

نقش دولت در امنیت انسانی با رویکرد قانون اساسی و تاثیر آن بر شادکامی

بهناز یوسفی^۱

حسین رحمت اللهی^۲

چکیده

امنیت یکی از اساسیترین دغدغه‌های جوامع انسانی در طول تاریخ بوده است. دولت مهمترین نهاد تأمین کننده امنیت تلقی میگردد. مفهوم امنیت بسیار فراگیر و گسترده شده است. مفهوم امنیت نظامی - سیاسی به امنیت انسانی تحول یافته است. این بُعد جدید امنیت نه در سطح دولت - ملت، بلکه در سطوح و ابعاد مختلف، مطرح میباشد. امنیت انسانی به معنای رهایی از ترس و رهایی از نیاز می باشد. تاثیر گذاری آن بر همه شاخه های توسعه و حیات انسان، به آن نقشی بنیادین داده است، مراقبت از امنیت انسانی در مقابل انواع تهدیدات، به یکی از وظایف اصلی دولت و حکومتها تبدیل شده است و آنان موظفند در برنامه‌ریزی خود امنیت انسانی را در اولویت قرار دهند. به طوری که تامین و تضمین آن توسط دولت، شادکامی را به دنبال خواهد داشت و بهروزی مردم و احساس رضایت آنها به افزایش اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی خواهد انجامید. بنابراین، تبیین مفهوم «امنیت انسانی» و شاخص های آن می تواند گام مؤثری در راستای تقویت حمایت از حقوق و آزادی های بنیادین به شمار رود، بنابراین هدف پژوهش حاضر نقش دولت در امنیت انسانی با رویکرد قانون اساسی و تاثیر آن بر شادکامی می باشد. در راستای دستیابی به هدف پژوهش پرسش اصلی مقاله حاضر این است که عناصر امنیت انسانی کدامند و چه تاثیری بر شادکامی و رضایتمندی مردم دارد و نقش دولت چیست؟ جهت پاسخ به پرسش، براساس روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه ها، این نتایج را میتوان مطرح نمود، در دهه های اخیر بحث بر سر اهمیت شادکامی به جهت تاثیرات فراوانش در کیفیت و رضایتمندی از زندگی افراد و همچنین تکلیف دولت ها در قبال آن مطرح شده است. شادکامی در مفاهیمی همچون؛ بهروزی، لذت، فضیلت، سعادت، خوشبختی و ... به کار رفته است که همگی در معنی متفاوت، اما در گفتمان به عنوان مترادف به کار می روند. با پیشرفت علم و تکنولوژی، توسعه تمدن بشری و با ظهور پدیده جهانی شدن، تحول عظیمی در مفهوم دولت و تکالیفش اتفاق افتاد، سطح نیازهای بشر ارتقاء یافت و دیگر وظیفه دولتها به تنهایی تامین منفعت عمومی و ارائه خدمت عمومی نیست، بلکه تامین رفاه اجتماعی نیز، به عنوان وظیفه ای جدید بر دوش دولتها نهاده شد.

واژگان کلیدی

امنیت انسانی، شادکامی، دولت، تامین اجتماعی، رفاه اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری تخصصه، دانشکده حقوق، پردیس بین المللی، دانشگاه تهران، جزیره کیش، ایران.

Email: beh.youpubliclaw@gmail.com

۲. دانشیار، دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: hrahmat@ut.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۲

طرح مسأله

امنیت به عنوان یک مفهوم به هدفی نیاز دارد که به آن استناد نماید و ضرورت وجودی آن را توجیه کند. زیرا بدون پاسخ به این سوال که امنیت برای چه؟ این ایده هیچ معنایی ندارد. هدف مرجع امنیت را دولت تشکیل می دهد و در نظام بین الملل، دولت دارای حاکمیت و قلمرو، واحد استاندارد امنیت قلمداد می گردد (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). دولت ها واحدهای سیاسی - اجتماعی در قلمروهای سرزمینی خاص هستند. آنها تجمعات انسانی هستند که در داخل آنها نهادهای حاکم بر جوامع، روابط در هم تنیده ای در یک قلمرو خاص دارند. در غالب موارد اهداف اصلی تأثیر متقابل قلمرو، حکومت و مردم چیزی است که دولت را تشکیل می دهد. دولت ها دارای پایگاه مادی شامل جمعیت و سرزمین و نهادهایی هستند که آنها را هدایت کرده و مدیریت کنند. با این همه، از جمع این سه امر دولت پدید نمی آید چرا که یک واحد اجتماعی کشاورزی، یک کارخانه، یک خانوار و بسیاری از واحدهای اجتماعی دیگر براحتی ممکن است با معیارهای مزبور مطابقت کنند. رویکرد جدیدی که امروزه نسبت به مقوله امنیت از زوایای گوناگون وجود دارد ما را به اهمیت این موضوع واقف می گرداند. امنیت انسانی مفهوم نوینی است که جوامع عصر جدید به آن نگاه ویژه ای دارند. به واقع مفهوم امنیت انسانی به واسطه تحول در محیط امنیتی بین المللی در دوران پس از جنگ سرد پا به عرصه وجود نهاد. ترکیبی از عوامل مختلف به ایجاد مفهوم امنیت انسانی کمک کردند که برخی از مهم ترین آنها عبارتند از کاهش تهدید سلاح های هسته ای و پیدایش تهدیدات غیر نظامی جدید، بسط دموکراسی در مناطق توسعه نیافته جهان و توجه بیشتر به کیفیت زندگی و حیات انسان، ارتقای نقش حقوق بشر در سطوح ملی و بین المللی، تشدید فرآیند جهانی شدن که از طریق به هم فشردگی زمان و مکان، موجب نفوذپذیری مرزهای ملی شده و سرعت انتقال فناوری و اطلاعات در عرصه جهانی را بیشتر کرده است. امروزه امنیت انسانی به معنای توانمندی شهروندان در تامین سلامت خود در برابر تهدیدات و خطرهای ناشی از اعمال حاکمیت دولتها و همچنین سوانح، حوادث، بلایای طبیعی و محیطی میباشد. شادکامی از نظر صاحب نظران در این حوزه شامل بهروزی عینی و ذهنی است که بهروزی عینی به کیفیت زندگی میپردازد و در حقیقت پرداختن به نیازهاست. در حالی که در بهروزی ذهنی بحث از رضایت از زندگی و پرداختن به خواستهها و ترجیحات است. به این ترتیب میتوان گفت که در حقیقت امنیت انسانی تکامل یافته تامین اجتماعی است، و اعم از امنیت شخصی، غذایی، بهداشتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیستمحیطی است و شادکامی تکامل یافته رفاه اجتماعی است. در هزاره سوم همه دولت-کشورها به دنبال آمادهسازی جوامع خود برای کنار آمدن با تغییر و تحولات و منطبق کردن خود با الگوها، هنجارها و انگارههای نوظهوری هستند که در روند زندگی روزمره، خودنمایی میکند. از این رو کشورها به خصوص

کشورهای توسعه‌یافته امروزه، بعد از تامین نیازهای اساسی مردم که سبب انسجام و همبستگی در جامعه سیاسی می‌باشد، به دنبال افزایش رفاه مادی، تغذیه بهتر و کاملتر، آموزش استاندارد، حداکثر امنیت، گذراندن اوقات فراغت و لذت و رضایت از زندگی، بهداشت روانی و ... می‌باشند. امنیت انسانی یک چارچوب جامع و کامل است که در آن تعداد کثیری از تهدیدات و فاکتورهای امنیت باید به صورت همزمان مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد؛ بنابراین با تعمق بر پارادایم امنیت انسانی و ابعاد آن در قانون اساسی ایران می‌توان بر میزان تاثیر آن بر شادکامی و سعادت افراد در جامعه پی برد همان حلقه مفقوده‌ای که با بودن امکانات رفاهی- تفریحی شهروندی پس از انقلاب اسلامی در ایران به دنبال آن هستیم ضرورت پژوهش روشن می‌گردد. هدف از نگارش این مقاله دستیابی به اهداف زیر است:

- ✓ بررسی عملکرد دولت در تامین امنیت انسانی و رسیدن به شادکامی
- ✓ بررسی مفهوم امنیت انسانی و سیاست شادکامی در نظام حقوقی ایران
- ✓ ارتقای پارادایم امنیت انسانی و قرار دادن سیاست شادکامی بعنوان اصلی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ✓ بررسی تاثیر سیاست شادکامی در تامین و تضمین امنیت انسانی بعنوان یک نیاز اساسی و حیاتی و نه یک خواسته

ایجاد و ارتقای شادکامی و بهروزی با تامین و تضمین هر چه بیشتر امنیت انسانی در ایران با توجه به این اهداف، مقاله حاضر در پی یافتن پاسخ به این سوال می‌باشد که: عناصر امنیت انسانی کدامند و چه تاثیری بر شادکامی و رضایتمندی مردم دارد و نقش دولت چیست؟ ارتباط بین امنیت انسانی و شادکامی چیست و در این رابطه دولت چه نقشی را بازی میکند؟ ابعاد امنیت انسانی چیست؟ مهمترین علل عدم رضایت مندی و شادکامی نسبت به امنیت انسانی چیست؟ آیا در قانون اساسی ایران به شادکامی (بهروزی ذهنی و عینی) توجهی شده؟ بنابراین بررسی مفاهیم و شاخصه‌های امنیت انسانی و شادکامی نشان از آن دارد که اگر دولت شاخص‌های امنیت انسانی را تامین کند، بر شادکامی و احساس رضایت شهروندان تاثیر می‌گذارد. در پاسخ به این سوالات می‌توان بیان کرد دو عنصر رهایی از ترس و رهایی از نیاز از مفاهیم و عناصر کلیدی امنیت انسانی است و با محوریت "رفع حوائج مردم" قابلیت بازشناسی را دارد. امنیت برای همه انسان‌ها، هسته حیاتی زندگی (ارضای حوائج مادی در کنار رعایت شأن انسانی)، محافظت از انسان‌ها (حمایت و توانمندسازی) و مدیریت تهدیدات شایع و مهم است که میتواند از وظایف و کارکردهای مهم دولت باشد، امنیت انسانی دارای شاخص‌هایی است که تحقق آنها می‌تواند انسان‌ها را ایمنی بخشد و یا این که آنها را در برابر حقوق اولیه و کرامت

انسانی صیانت نماید، هر چند این شاخص ها تحت تأثیر مقتضیات فرهنگی و شرایط بومی است، امنیت انسانی دارای هفت بعد است (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی، سلامت و بهداشت، شخصیتی و غذایی) که برآوردن این ابعاد توسط دولت می تواند بر رضایتمندی و شادکامی مردم تأثیرگذار باشد، کم توجهی به امنیت انسانی و تامین آن بعنوان یکی از کارکردهای مهم دولت، عدم رضایت و شادکامی را به دنبال خواهد داشت، قانون اساسی ایران به شادکامی و بهروزی ذهنی کم توجهی نموده است.

تبیین مفاهیم

درباره چیستی و محتوای دولت و امنیت انسانی مباحث فراوانی مطرح گردیده است و حتی در نام گذاری آن به عنوان تئوری یا مفهوم، نقطه عزیمت تحلیل، جهان بینی، دستور کار سیاسی و چارچوب سیاست گذاری اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین در این بخش از پژوهش شایسته است، مفهوم، ابعاد و مؤلفه های دولت، امنیت انسانی و شادکامی روشن گردد.

تبیین مفاهیم دولت

دولت چیست؟ این پرسش یکی از ساده ترین و در عین حال مبهم ترین پرسش هایی است که در مبحث سیاست طرح می شود. واژه ی دولت^۱ از ریشه ی لاتینی Stare به معنی ایستادن و به صورت دقیق تر از واژه ی Status به معنی وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. در زبان انگلیسی واژه ی شأن یا منزلت^۲ به همان معنای اصل لاتینی آن به کار برده می شود. این لفظ معمولاً به چیزی اطلاق می شود که مستقر، پابرجا و در وضع خاصی ثابت یا پایدار باشد؛ مشتقات این کلمه در زبان انگلیسی مانند (ایستا^۳) یا (ثابت)^۴ نیز همین معنا را می رساند (اندرو، ترجمه ی بشیریه، ۱۳۹۱: ۱۵). دولت در علم سیاست به معنی اجتماعی از مردم است که در یک سرزمین مشخص زندگی می کنند و از حکومتی برخوردارند که به وضع و اجرای قانون اقدام میکند و تحت سلطه ی حاکمیتی قرار دارند که استقلال و آزادی آنان را تضمین می کند. (همان: ۱۵).

پدیده ی دولت، مفصل ترین مفهوم مطالعاتی در سیاست است. این امر تنها نتیجه ی تاریخ در هم پیچیده و یا اهمیت خاص دولت در اوضاع سیاسی امروزی نیست، بلکه علت، دوپهلویی و پیچیدگی مفهوم آن است (همان: ۳۶).

زندگی ما در چهارچوب دولت آغاز و پایان می یابد. بدینسان، دولت علاوه بر اینکه مفهومی پیچیده است، واقعیت روزمره ای است که نمی توان آن را نادیده گرفت. برخی از صاحب نظران

1- State

2- Status

3- Static

4- Stable

دولت را تخیلی - حقوقی می دانند که بر دسته ای از واقعیات اتکاء یافته. دولت به این دلیل تخیلی است که همانند یک واقعیت مادی وجود خارجی ندارد، در یک تعریف حقوقی دربارهی دولت می توان گفت: « مجموعه ای از مردم که در قلمرو معینی (محدوده‌ی جغرافیایی) و تحت حاکمیت خاصی سکونت داشته باشند.» و برخی نیز در تعریف دولت چنین گفته اند: بافت اجتماعی و کیفیت سیاسی یک ملت « دولت» آن ملت به شمار می رود (گرچی آژندریانی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳).

مفهوم دولت در معانی دیگری نیز به کار برده می‌شود. بسیاری از نویسندگان مفاهیم «دولت» و «حکومت» را به یک معنا به کار می‌برند و در زبان عامیانه و رسانه‌ها دولتی معمولاً به معنی قوه‌ی مجریه یا هیئت وزیران است که این کاربرد از واژه دولت تنها به بخشی از حکومت اشاره دارد. گاهی نیز دولت به بخشی از حکومت اشاره دارد که شامل نهادهای مذهبیه و نهادهای مدنی نمی‌شود. مثلاً کاربرد واژه دولت در اصطلاح سازمان‌های غیردولتی به این مفهوم از دولت اشاره دارد^۱. وبری‌ها دولت را به‌عنوان سازمانی تعریف می‌کنند که واجد حاکمیت و انحصاری سرزمینی بر کاربرد مشروع خشونت سازمان یافته است (الکساندر، ترجمه‌ی مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۲۹۱). در معنای سیاسی، دولت در ساده‌ترین مفهوم به یک تشکل سیاسی اطلاق می‌شود که قدرت برتر را در داخل مرزهای تعریف‌شده‌ی سرزمینی ایجاد و اقتدار را از طریق مجموعه‌ای از نهادهای دائمی اعمال می‌کند (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۲۵). این به ویژگی حکومتی دولت اشاره می‌کند، که در ساختار سلسله‌مراتبی داخلی دارای قدرت تام و فائقه است. اعمال قدرت در داخل بر اساس قوای سه‌گانه‌ی حکومت انجام می‌شود که هم دارای ویژگی تفکیک بوده و هم به‌صورت بررسی و تعادل با هم در هم‌کنشی هستند. دولت‌ها در کاربرد مشروع خشونت سازمان‌یافته تخصص دارند. به بیان پرشور چالرز تیلی، دولت‌ها «قلدرهای حفاظت‌گر» هستند (الکساندر، منبع پیشین: ۲۹۷). این ویژگی بارز دولت ناشی از کنترل آن بر ابزار اعمال خشونت است. دولت خشونت سازمان یافته‌ای اعمال می‌کند که ناشی از قدرت قلدر منشانه‌ای است که در یک قرارداد اجتماعی از سوی جامعه با دولت به‌صورت یک‌طرفه بسته شده است.

در رابطه با مفهوم دولت باید گفت، مفهوم دولت در هر جامعه ای موافق با نظام سیاسی آن جامعه است بنابراین دولت "مفهوم اعتباری است که حقوق ایجاد کرده و تشکیلات و وظایف آن را سازمان داده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۵۰) و در این ارتباط نظریه‌های مختلفی وجود دارد برخی ریالیست‌های سیاسی و مارکسیست‌ها، دولت را ابزار اجبار تلقی می‌کنند. برخی دیگر، اساساً دولت را نهاد حقوقی و واجد قدرت قانونی شمرده‌اند. در تفسیرهای متاخر دولت را نهاد

تامین رفاه و آسایش توصیف کرده اند (نورزاد، ۱۳۹۷: ۱۸) در علم حقوق دولت به دو معنی عام و خاص به کار برده می شود، گاهی دولت به معنای خاص است که منظور مدیران کشور، سازمان اداری و اجرایی هستند و گاهی دولت در معنای عام آن به کار می رود که مترادف با حکومت است و تمام سازمان های اداری، قضایی و قانونگذاری را شامل می شود و وصف بارز آن حاکمیت و اقتدار در روابط داخلی و خارجی است. "رالی" در کتاب "اصول دولت" دولت را اینگونه تعریف می کند: "دولت، چارچوب یا مجموعه ای منظم از جامعه یا حکام، خصوصاً رئیس کشور و فرمانروای برتری است که به دیگران حکم می راند" و در تبیین ماهیت دولت میان حاکمیت و دولت ارتباط برقرار می کند: دولت یا حاکمیت متشکل از پنج عنصر است: ۱- ایجاد یا لغو قوانین ۲- نصب و عزل مقامات ۳- تسلط بر مرگ و زندگی (اتباع) ۴- حق بر جنگ و صلح ۵- اراده نهایی یا برتر. هر جا که این پنج عنصر، در یک یا بیش از یک تن جمع شود، دولت در آنجا وجود خواهد داشت. بنابراین می توان گفت مفهوم دولت چند وجهی و مبهم است که اساس و شالوده اصلی و واحدی ندارد. برای درک حقوقی مفهوم دولت، نمی توان صرفاً به عالم نظریه محدود شد بلکه باید حائز وجودی حقیقی گردید؛ بنابراین می توان گفت دولت زمانی به وجود می آید که یک قلمرو سرزمینی، به همراه مردم و قدرت سیاسی داشته باشد هر چند که ویژگی یک دولت، الگویی نیست که بتوان از آن کپی برداری کرد. واژه دولت اصطلاحی نسبتاً جدید است که اولین بار در قرن هفدهم میلادی طی جریان تحولات سیاسی اروپا مطرح گشت و به معنای چارچوب منظمی برای قدرت سیاسی تعریف گشت. اما نهاد دولت به مفهوم امروزی، اولین بار در قرن شانزدهم میلادی در اروپا ایجاد شد که مصادف با اندیشه تفکیک قوا، دولت را به مثابه یکی از ارکان مهم حکومت معرفی کرد. ماکیاوولی در کتاب خود به نام شهپریار کلمه دولت را در معنای جدید به کار گرفت که بعدها حقوقدانان و سیاستمداران فرانسوی و ایتالیایی آن را به معنای متداول فعلی آن رواج دادند. در اسلام نیز تعابیر مختلفی برای بیان ماهیت دولت وجود داشته است. در آغاز اسلام، کلمه "امر" به معنای حکومت برای بیان مفهوم دولت به کار می رفت. این کلمه در آیه شریفه "و امرهم شوری بینهم" به کار رفته و به معنای حکومت مسلمین است (پروین، ۱۳۹۳، ۱۸۴). به طور کلی دو اندیشه متفاوت در ارتباط با نهاد دولت وجود دارد یکی اینکه نهاد دولت سابقه ای به پیشینه حیات انسان بر روی زمین دارد و از دیر باز تنظیم کننده روابط اجتماعی موجود در جامعه بوده است و دیگری اینکه نهاد دولت بر آمده از تحولات سیاسی و اجتماعی اروپا در دوره جدید می باشد و هر چند ماهیت این نهاد در آن دوره تا حد زیادی متفاوت با دوره معاصر بوده است، ولی در هر حال هماهنگی آن با دولتهای معاصر بیش از ساختارهای سیاسی دوره قبل است. (وینسنت، ۱۳۹۵: ۲۹).

از مجموع تعاریفی که دربارهی دولت ارائه شده، میتوان بهطور خلاصه به تعریفهای زیر

اشاره کرد:

۱- تعریف حقوقی: دولت واحدی است که ویژگیهای جمعیت، حکومت، سرزمین و حاکمیت را داشته باشد.

۲- تعریف فلسفی: دولت دارای یک هدف اصلی است. در این تعریف، با مفاهیمی چون ویژگیهای ضروری و بسنده دولت، کمال مطلوب، دولت خوب یا دولت کامل روبه رو هستیم. از لحاظ فلسفی، سه مکتب فکری وجود دارد:

الف) دولت برای ایجاد هماهنگی میان اجزای گوناگون و ضروری جامعه به وجود آمده است.

ب) دولت در نتیجه قراردادی اجتماعی به وجود آمده است.

ج) دولت در نتیجه مبارزه میان نیروهای متضاد اجتماعی پدیدار شده است.

۳- تعریف سیاسی: دولت بر پایه‌ی کمال مطلوب فیلسوفان قرار ندارد؛ بلکه بر واقعیهایی استوار است که در گذشته، اکنون و آینده وجود دارند. در این تعریف، گفته میشود که جامعه، از صورتبندیهای بسیار ساده آن تا گونهای بسیار پیچیده‌اش، بر پایه تغییرات نظام تولید رشد یافته است (عالم، ۱۳۸۴: ۱۳۶). این سه تعریف از سه حوزه‌ی دانشی مختلف اما برهم‌کنش، دولت را مورد مذاقه قرار داده‌اند، بنابراین هدف رسیدن به تعریفی واحد از دولت نیست، چراکه چنین کاری، بیهوده می‌نماید. باید گفت که خود دولت در قالب نظری و عملی جمع بین سه تعریف فوق می‌باشد. بنابراین طبق تعریف، هر دولت دارای عناصری است که تشکیل دهنده‌ی دولت می‌باشند. این عناصر همانطور که در تعریف آمد عبارت هستند از:

۱- عنصر انسانی یا عامل جمعیت. ۲- سرزمین یا قلمرو. ۳- حکومت یا قدرت سیاسی.

بدون وجود هر یک از عناصر بالا؛ دولت محقق نمی‌شود و تمام عناصر مزبور برای ایجاد دولت لازم و ضروری است. بنابراین، چنانچه یک جمعیت انسانی وجود نداشته باشد، یا سرزمین و قلمرویی موجود نباشد و یا چنانچه حکومت و قدرت سیاسی در کار نباشد، نمی‌توان به وجود یک دولت امیدوار بود. چگونگی شکل‌گیری و ماهیت دولت نیز معمولاً توسط یک قانون اساسی (مدون یا نامدون) تعیین میشود (گرگی آزندریانی، ۱۳۸۹: ۱۰).

تبیین مفاهیم دولت رفاه

در این مبحث در چهار بند تقیسم بندی شده است که به بررسی مفهوم، تاریخچه، وظایف و انواع دولت رفاه می‌پردازد.

مفهوم دولت رفاه

دولت رفاه^۱ دولتی است که در آن تامین و بهبود رفاه عمومی وظیفه قانونی نهادهای قدرست است. در این نظام اقتصادی دولت به همه کسانی که به هر دلیل نتوانند هزینه‌های خود را تامین کنند یاری‌رسانی می‌کند. این کار از طریق پرداخت مستمری (حداقل درآمد) و یا کمک‌های نقدی دیگر انجام می‌شود (رحیق اغصان، ۱۳۸۴: ۴۰۳).

دولت رفاه به معنی وجود سیاست‌های سنجیده و هوشمندانه‌ای در زمینه تامین دست کم حداقل استاندارد زندگی برای همه و ارتقای برابری در فرصت‌های زندگی است و در آن هیچ تردیدی در زمینه ضرورت تمرکز تمام توجه همه نهاد‌های رسمی بر تامین خدمات همگانی وجود ندارد. در ادبیات موجود در زمینه دولت رفاه، تاکید بر دو اصل اساسی مورد ادعاست: تامین خدمات رفاهی برای تضمین بقا در شرایط اقتصاد آزاد، و وجود دولت دموکراتیک. در این نظام اقتصادی دولت وظیفه دارد که امکانات بهداشتی درمانی، بیکاری و بازنشستگی، تامین مسکن و خدمات آموزشی و مانند آن را از زمان تولد تا مرگ برای همه شهروندان تامین کند (آشوری، ۱۳۷۳: ۱۶۴).

با این حال منتقدان معتقدند که در دولت رفاه، علاوه بر ایجاد نابرابری، انگیزه لازم برای فعالیت اقتصادی از شهروندان گرفته خواهد شد و همچنین حق دخالت دولت در همه عرصه‌های زندگی شهروندان توسط دولت و تنگنشدن حیطه اختیار و آزادی شهروندان نتایج بدی برای جوامع نوین به دنبال داشت (همان: ۱۶۵).

دولت رفاه دولتی است که در آن تأمین و بهبود رفاه عمومی وظیفه قانونی نهادهای قدرت است. در این نظام اقتصادی، دولت به همه کسانی که به هر دلیل نتوانند هزینه‌های خود را تأمین کنند یاری‌رسانی می‌کند.

زمینه‌های پیدایش و شکلگیری دولت رفاه

دولت رفاه نهادی قرن بیستمی است که در کشورهای غربی شکل گرفت (بو، ترجمه همایون پور، ۱۳۸۴: ۸). با این حال ریشه‌های آن را باید در برنامه‌های بیمه همگانی بیسمارک، در دهه ۱۸۸۰ جستجو کرد. بر اساس برنامه رفاه اجتماعی بیسمارک کارگران در مقابل تضادفات، بیماری، بیماری، بیکاری و پیری بیمه می‌شدند (رز، ترجمه حکیم زاده چهارمی، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

سیاست‌های بیسمارک به سرعت در سایر کشورهای اروپایی نیز رواج یافت. گرچه هدف‌های این سیاست‌ها در همپی کشورهای اروپایی همگون نبود. بیمه‌های اجتماعی دوران بیسمارک بنابر هدف‌های آن یعنی تقویت وفاداری کارگران به نظام و ثبات اجتماعی و

سیاسی (یعنی مبارزه‌ی دفاعی با بروز انقلاب)، عمدتاً فقط کارگران صنعتی را شامل می‌شد (رحیق اغصان، منبع پیشین : ۴۰۴). دولت رفاه دارای دو کار ویژه حمایتی و کار ویژه رفاهی است:

الف) کار ویژه حمایتی: کار ویژه حمایتی دولت رفاه به شرح زیر می‌باشد:

۱. حفظ حاکمیت در برابر بی‌نظمی‌های داخلی و تجاوز خارجی، ۲. وضع قانون به خاطر حفظ حاکمیت و تقویت اطاعت و ایجاد شرایط امنیت کامل، ۳. حفظ نهادهایی مانند خانواده و حاکمیت، ۴. سازمان دادن به حمل‌ونقل و ارتباطات، ایجاد ساختمان و حفظ راه‌ها، انجام خدمات پستی در حد کارآمد، ۵. تنظیم کار بازارها و بازرسی در وزن‌ها و اندازه‌ها، ۶. حفظ روابط دیپلماتیک با کشورهای دیگر، ۷. جمع‌آوری مالیات و مجازات فراریان از مالیات.

ب) کار ویژه‌های رفاهی: دولت رفاه جدید خود را تنها جمع‌کننده مالیات یا ایجادکننده‌ی نظم به‌واسطه‌ی پلیس نمی‌داند، بلکه رفاه اجتماعی را نیز بیشتر می‌کند. کار ویژه‌های مهم رفاهی دولت رفاه را به کوتاهی می‌توان چنین توضیح داد: ۱. بهبود بهداشت: دولت برای تأمین بهداشت مردم اقدامات پیشگیرانه و نیز درمانی به عمل می‌آورد. به‌طور روزافزون دانسته می‌شود که مردم قوی و سالم به‌تنهایی می‌توانند کشوری را بزرگ و مقتدر کنند، به همین دلیل وزیران بهداشت کوشش‌های زیادی به عمل آوردند تا از گسترش بیماری‌های واگیر پیشگیری کنند و در صورت وجود با آن رویارو شوند. برای پایان دادن به استثمار کارگران قوانینی در مورد تنظیم ساعت کار و بهبود شرایط عمومی محیط کار آن‌ها تصویب می‌شود. ۲. گسترش آموزش و پرورش: دولت رفاه می‌کوشد آموزش و پرورش را در دسترس همگان قرار دهد. در چنین دولتی آموزش در انحصار خانواده‌های ثروتمند نیست. همه، دست‌کم از تحصیلات ابتدایی بهره‌مندند و آموزش عالی در دسترس کسانی است که آمادگی کار فکری را دارند. برنامه‌های اعطای بورس و کمک‌هزینه تحصیلی به اجرا درمی‌آید تا افراد شایسته خود را به نوع درست آموزش مجهز کنند. دولت‌های رفاه مقرراتی برای نظام جامع آموزش و پرورش مقدماتی و عالی، عمومی یا فنی وضع می‌کنند تا همه افراد خواهان تحصیلات و تعلیمات بتوانند به خواست خود برسند. امنیت اقتصادی، اگر وضع بخشی از مردم از لحاظ اقتصادی بهبود نیابد، دولت رفاه یک وهم و خیال خواهد بود، فقر باید از بین برود. به عقیده رابسون (از بین بردن واقعی فقر هدف عمده دولت رفاه است و هر کشوری که امکانات رسیدن به این هدف را داشته باشد اما این کار را نکند نمی‌تواند به‌عنوان دولت رفاه احترامی یابد.) بیکاری تا حد امکان باید از بین برده شود و شرایط کار کارگران تا حد زیادی بهبود یابد، ساعت‌های کار کوتاه و دستمزدها مناسب شود. افزون بر این‌ها، دولت رفاه هنرها را شکوفا می‌کند و تسهیلات بازآفرینی هنری را فراهم می‌کند. وظیفه واقعی دولت رفاه ممکن کردن بهره‌مندی شهروندان از آزادی واقعی است (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۳: ۶۶۶). بر اساس آنچه گفته شد علل و عواملی را که در پیدایش دولت رفاه موثر بوده اند می‌توان

از این قرار برشمرد:

۱- شکوفایی سرمایه داری صنعتی که موجب شد ثروت و فقر نه فقط در مقیاس محلی و ملی بلکه در مقیاس بین‌المللی در کنار هم و رو در رو قرار گیرند. این فرایند هم موجب بروز کشمکش‌های طبقاتی درون جامعه ای و هم موجب بروز کشمکش‌های اقتصادی برون جامعه ای شد که مقابله با آنها از سویی مستلزم رفع تضادهای آشکار و کاهش کشمکش‌ها از طریق نیل به انسجام و وفاق بیشتر، و از سوی دیگر مستلزم تقویت پایه‌ها و تکیه گاه‌های مردمی نظام‌های سیاسی موجود در کشورهای طرف‌مخاصمه بوده است.

۲- اوج‌گیری نهضت‌های کارگری و افزایش مطالبات طبقات محروم.

۳- گسترش خطر سوسیالیسم و ضرورت مهار جریان‌های انقلابی، به ویژه در شرایط تشدید تبلیغات مارکسیستی از طریق احزاب چپ و طرفداران اتحاد جماهیر شوروی (سابق)

۴- انتقال جهان صنعتی غرب از مرحله رشد و توسعه اقتصادی به مرحله توسعه اجتماعی

۵- مقابله با بحران اقتصادی دهه سی و آثار مخرب جنگ جهانی دوم

۶- گسترش اندیشه‌های لیبرالیستی در قالب سوسیال دموکراسی در اروپا

۷- کوشش برای افزایش انسجام اجتماعی در شرایط گسترش کشمکش‌های طبقاتی در

غرب

۸- الزامات مربوط به زندگی در شهرهای صنعتی که در ارتباط با پدیده تراکم جمعیت سطوح نگران‌کننده‌ای از انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی را به نمایش می‌گذاشتند.

۹- ضرورت توجه به سالمندان به صورت جدی و برنامه ریزی شده

۱۰- ضرورت گسترش آموزش و پرورش همگانی به عنوان عامل تضمین‌کننده رشد

اقتصادی و توسعه

۱۱- ضرورت توجه به بهداشت همگانی

۱۲- ضرورت حمایت از نیازمندان و محرومین

۱۳- غلبه دیدگاه‌های عرفی و بسط ایده‌های نوسازی (مدرنیزاسیون)

۱۴- افزایش طلاق و کثرت یابی روز افزون تعداد فرزندان بی سرپرست.

بند سوم: وظایف دولت رفاه

دولت رفاه، اساساً، سازماندهی کمک‌های اجتماعی و نیز اجرای برنامه‌های تأمین

اجتماعی را به عهده دارد.

منظور از کمک‌های اجتماعی انواع و اقسام خدمات و کمک‌هایی است که در جامعه

مدرن بر حسب پیدایش برخی نیازهای اجتماعی و سیاسی جدید اهمیت پیدا کرده است و انجام

آنها اغلب به دلیل پرهزینه بودن و فقدان سود تجاری و در نتیجه عدم علاقه مندی

سرمایه‌گذاری خصوصی به فعالیت در این زمینه - از دولت انتظار می‌رود. از جمله مهم‌ترین کمک‌های اجتماعی که به ویژه در چارچوب دولت رفاه مورد توجه بوده است می‌توان از این موارد نام برد: کمک به سالمندان؛ کمک به کودکانی که والدین شان آنها را ترک کرده‌اند و یا والدینشان را از دست داده‌اند؛ کمک به معلولین و حمایت از آنها؛ حمایت از مادران و کودکان؛ انجام خدمات اجتماعی و مددکاری اجتماعی؛ ارائه کمک‌های پزشکی رایگان به نیازمندان؛ و به طور کلی کمک به کلیه کسانی که از لحاظ اقتصادی ضعیف و آسیب‌پذیراند (فرانتس، ترجمه فولادوند، ۱۳۷۳: ۲۱۸).

انواع دولت رفاه

تنوع کشورها را نباید در این سطح بنیادین جستجو کرد بلکه باید در موضوعاتی از قبیل وسعت نقش دولت و شیوهی مداخله‌ای که از مقامات آن انتظار می‌رود دید. در بعضی از کشورها، دولت نقش عمده‌ای بر عهده دارد، در حالیکه در برخی دیگر نقش کمتری ایفا می‌کند، و بیشتر انتظار می‌رود که اشخاص و مؤسسات خیریه ابتکار عمل نشان دهند. مثلاً، در کشورهای اسکانديناوی، دولت نقش بسیار فعالی بر عهده دارد و شهروندانش را از گهواره تا گور از مزایای فراوان و سخاوتمندانه برخوردار می‌سازد تا بتواند بر مخاطرات غلبه کنند. ایالات متحده آمریکا دولت رفاه بسیار محدودتری دارد. این دولت، برای گروه‌های خاصی از شهروندان (از قبیل اعضای سابق ارتش و سالمندان) مزایا و بیمه‌هایی را در نظر می‌گیرد که با سیاست اجتماعی نظام‌های اروپایی قابل مقایسه است، در حالی که سایر انواع بیمه (از قبیل بیمه بهداشت و درمان) تنها به شکل خصوصی و داوطلبانه وجود دارند. اگر چه کشورها از حیث مقدار و محدودهی مزایای رفاهی به شهروندان آشکارا متفاوتند، ولی ترتیب مسائل هم در کشورهای گوناگون تا حدودی فرق می‌کند. مثلاً، در انگلستان بیمه بهداشت و درمان در یک نظام ملی سازمان یافته دولتی عرضه می‌شود. در آلمان بیمه بهداشت و درمان از طریق انواع طرحهای بیمه تأمین می‌شود، که بسیاری از آن ظاهراً خصوصی هستند ولی عضویت در آنها اجباری است. در ایالات متحده آمریکا بیشتر مردم بیمه بهداشت و درمان را از طریق انواع مختلف طرحهای داوطلبانه‌ی خصوصی و شغلی به‌دست می‌آورند، در حالی که دولت کسانی را که خیلی پیر یا خیلی فقیرند تحت پوشش قرار می‌دهد. از نظر فرد متوسط‌الحالی که در هر یک از این سه نظام از بیمه استفاده می‌کند، تفاوت‌های موجود در ترتیب دقیق مزایا احتمالاً چندان مهم نیستند. اما از نظر آن دسته از آمریکاییانی که اصلاً بیمه نیستند، تفاوت میان دولتهای رفاه بسیار زیاد است. در برخی از کشورها، از قبیل ایالات متحده، سازمان خیریه و ابتکار عمل اشخاص نقش مهمی ایفا می‌کنند و عملاً آنچه را که در جای دیگر بر عهدهی دولت است فراهم می‌آورند (مارتین لیپست، سیمور، منبع پیشین، ص ۷۸۰).

تبیین مفهوم امنیت

امنیت عمدتاً به نوعی احساس روانی اطلاق می‌گردد که در آن به خاطر مبرا بودن از ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر حاصل می‌گردد. تلاش برای رسیدن به وضعیت امن "سنگ بنای شکل‌گیری واحد‌های سیاسی بوده تا از این طریق اعضای جوامع مذکور بتوانند به کمک یکدیگر به مهمترین نیازشان که تامین امنیت است دست یابند. اما آنچه در جوامع اولیه و حتی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح بود یک دیدگاه محدود به امنیت بود طوری که بحث امنیت روی موضوعات نظامی متمرکز بود یعنی یک نوع دید تقلیل‌گرایانه نسبت به امنیت حکم فرما بود و امنیت را در توانایی‌های نظامی و برقراری صلح بعد از جنگ‌ها جستجو می‌کردند (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۳).

با گذشت زمان و ایجاد تغییراتی در توقعات و نیازهای انسان‌ها، متغیرهای جدیدی برای تعریف امنیت وارد عرصه شدند. برای مثال امروزه پدیده‌ای چون تخریب محیط زیست از مهم‌ترین عوامل برهم‌زننده امنیت بشر تلقی می‌شود در حالی که تا چندین سال پیش چنین امری اصلاً متصور نبود. از آغاز دوره نظام‌وستانی تا دهه‌های اخیر امنیت بین‌المللی عمدتاً در قالب امنیت نظامی تعریف می‌گردید، در حالی که امروزه محوریت امنیت نظامی زیر سؤال رفته است و امنیت بین‌المللی در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌گردد. واژه امنیت بدون وجود عنصر تهدید، هیچگونه مفهومی ندارد. به زبانی ساده امنیت یعنی استفاده بهینه از فرصت‌ها برای رفع تهدیدها از این تعاریف میتوان نتیجه‌گیری نمود که امنیت از دو عنصر اساسی تهدید و فرصت سرچشمه می‌گیرد. در عین حال امنیت قبل از هر چیز به حقوق معطوف است. در حقوق، امنیت از ثبات و همچنین قابل پیش‌بینی بودن عکس‌العمل‌ها پدید می‌آید. نیاز به امنیت قبل از هر چیز با ایجاد سیستم حقوقی تامین می‌شود. کار اولیه این سیستم استقرار نظم در جامعه با قواعد و مقرراتی است که به طور کلی باید از ضمانت اجرای موثر برخوردار باشند. این نوع امنیت امنیتی است که با حقوق به وجود می‌آید. (امنیت حقوقی شخصی) (فلسفی، ۱۳۹۰: ۴۱۲) علاوه بر حوزه حقوق، امنیت در تمامی عرصه‌های روابط اجتماعی اعم از اخلاق و اقتصاد و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی ضرورتی انکارناپذیر به شمار آمده و لزوم آن به تصدیق رسیده است. آنچه مدنظر این تحقیق می‌باشد امنیت انسانی است که عصاره پیوند دو حوزه امنیت و توسعه است و آثار و پیامد جدی هم در حوزه داخلی و هم حوزه بین‌المللی دارد. در بینش جدید، امنیت به سرنوشت گروه‌ها و دسته‌جات جمعی بشری مربوط است و فقط در حالت ثانوی و فرعی به امنیت شخصی افراد منحصر می‌گردد. در نظام

موجود بین المللی، واحد استاندارد امنیت، همان دولت دارای حاکمیت و قلمرو است؛ اما ملت ها و دولت ها در نقاط بسیاری با چنین حالتی مواجه نیستند و تجمع های غیردولتی، به خصوص ملتها به مثابه واحدهای مهمی در تحلیل مطرح می باشند، به ویژه برخی تهدیدات نظامی و زیست محیطی که بر شرایط بقای همه سیاره زمین اثر دارند این احساس مهم را تقویت می کند که امنیت به کل مجموعه بشریت مربوط می گردد. بررسی دگرگونی در مفهوم امنیت از زاویه نگرش مفهومی طی سه مرحله: کاهش حاکمیت ملی، افزایش وابستگی جهانی و بالا گرفتن کشمکش های بی نظم و هرج و مرج گونه (۳) نیز این بینش را تأیید می کند.

امنیت انسانی

امنیت انسانی نخستین بار در نتیجه تحول کارکردی وظایف دولت و عدم پاسخگویی و تکافوی نظریه خدمت عمومی مطرح شد فرض بر این بود که هر چند نظریه خدمت عمومی، کمبودهای نظریه منفعت عمومی را پاسخ می دهد، اما قادر به حل نیازهای رو به گسترش انسان و رهایی بخشی از نگرانی و ترس عدم برخورداری از زندگی مطلوب نیست (رحمت الهی، ۱۳۹۰: ۸۷)

امنیت انسانی مفهومی نوین است که با گزارش سال ۱۹۹۴ مرکز توسعه سازمان ملل متحد و با پیروی از سیر تحول در نظریه های امنیتی و با ارائه رویکرد اجتماعی جایگزین امنیت نظامی و به دنیای معاصر معرفی شد. هدف اصلی و محور امنیت انسانی، حفظ و حراست و توسعه امنیت برای آحاد افراد انسانی فارغ از اوصاف آنها است. با مطرح شدن پارادایم امنیت انسانی، تحولی در عرصه استراتژی و سیاست های دولتها نیز صورت گرفت و امنیتی که تا قبل از آن دولت محور و بر پایه ابعاد نظامی بود، فرد محور تلقی شد و طبق تعریف گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۴ مرکز ملل متحد، در هفت بعد یعنی امنیت اقتصادی، بهداشتی، غذایی، زیست محیطی، فردی، اجتماعی و سیاسی، تحلیل و تبیین گشت و هدف اصلی استراتژی دولتها؛ در راستای توسعه پایدار قرار گرفت و برخلاف تحلیلهای سابق امنیتی در سطوح بین المللی، منطقه ای، ملی، اجتماعی و فردی، سطح فردی امنیت مورد توجه ویژه قرار گرفت (دانلی، ۱۳۹۰: ۱۸۶) به صورت کلی، امنیت به فقدان ناامنی و تهدید شناخته میشود؛ در نتیجه در امان بودن و امنیت یعنی رهایی و آزادی، هم از ترس از صدمات و سواستفاده های جسمانی یا روانی، خشونت، شکنجه یا مرگ که با ابعاد امنیت فیزیکی و سیاسی مرتبط است، وهم رهایی از خواستن و نیاز که با ابعاد اشتغال و تغذیه و سلامتی در ارتباط است، می باشد. این نحوه نگرش موسع به امنیت، دو ایده را متبادر به ذهن میکند: «اول لحاظ نمودن در امان بودن که به معنایی بیش از امنیت فیزیکی در معنای سنتی آن اشاره دارد و دومی اینکه زندگی مردم باید از طریق امنیت اجتماعی در برابر تغییرات ناگهانی تضمین گردد (تاجبخش، ۱۳۸۹: ۵)» لذا امنیت انسانی نیز بر همین معنای موسع از

امنیت بنا شده است.

گزارش توسعه انسانی، امنیت انسانی را دارای ۲ وجه دانسته است: نخست) ایمنی از تهدیداتی همچون گرسنگی، بیماری و سرکوب. دوم) ایمنی از حوادث ناگهانی در زندگی روزمره.

همانطور که ذکر گردید امنیت انسانی بنا بر تعریف، دو بعد اصلی دارد: رهایی از ترس و رهایی از نیاز. بنابراین، امنیت انسانی هم شامل تامین نیازهای اولیه مادی انسانی و هم شامل ابعاد غیرمادی است و دارای دو بعد کمی و کیفی می‌باشد. از نظر پروفیسور آکسورتی، «تامین حداقل امنیت انسانی، مستلزم ارضای نیازهای مادی اولیه است. بنابراین تحقق امنیت انسانی، مستلزم ارضای این نیازهای مادی در سطح بشریت است. مهمترین این نیازها غذا، مسکن، آموزش و بهداشت می‌باشد که برای بقای نسل انسان ضروری هستند.» (Axworthy, 1999, p 183).

شاخص‌های امنیت انسانی

تعریف گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ برنامه ملل متحد از امنیت انسانی بیان می‌کند که دامنه امنیت جهانی باید به تهدیدات در هفت حوزه گسترش یابد. بعد کیفی امنیت انسانی «به شخصیت انسانی او مربوط می‌شود که شامل استقلال فردی، حق تعیین سرنوشت و مشارکت آزاد در زندگی اجتماعی است. رهایی از ساختارهای سرکوب‌گرانه قدرت در سطح جهانی، ملی یا منطقه‌ای نیز لازمه امنیت انسانی است (باربارا، ترجمه ارجمند و قنبری، ۱۳۸۹: ۲۷)» امنیت انسانی در هفت زمینه اصلی تامین می‌گردد:

امنیت جامعه: هنگامی که جوامع به عنوان نوع نظام حمایتی عمل کنند که در آن مجموعه‌های عام از ارزش‌ها و هویت رفاه اعضاء جامعه را ارتقاء بخشد، این نوع امنیت حاصل می‌شود. به عبارتی این نوع امنیت اشاره به این حقیقت دارد که عضویت در یک گروه اعم از خانواده، جامعه، سازمان، گروه‌های نژادی و قومیتی، می‌تواند عامل ایجاد رقابتی برای صیانت از فرهنگ شود که این نیز به نوبه خود می‌تواند فرد را در موقعیت‌های متعارض، خشونت‌زا و یا تبعیض آمیز قرار دهد. شاخص‌هایی که به عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: تبعیض و تضاد قومی، نسل‌کشی و پاکسازی قومی، فروپاشی خانواده، نابودی زبان‌ها و فرهنگ‌های سنتی، بی‌عدالتی، نرخ بالای موالید، عدالت اجتماعی، آموزش، تعداد مدارس و نسبت دانش‌آموز به معلم، هویت اجتماعی، نرخ پایین موالید، میزان سواد، کارآمدی نظام آموزشی و تناسب آن با نیازهای ملی محلی.

امنیت شخصی: با آسیب‌پذیری نسبت به خشونت‌های فیزیکی ناشی از جنگ، جرم، خشونت خانوادگی، یا بیماری‌های روانی مرتبط می‌باشد. گروه‌های خاص نظیر زنان و کودکان

بیش از سایرین نسبت به امنیت شخصی آسیب پذیرند. خشونت در بین فقرا، بسیار شایع است. زیرا آن‌ها به دلیل فقر و نداری با بحران‌های بی‌شماری مواجه هستند.

شاخص‌هایی که به عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: جرائم خشن، قاچاق مواد مخدر، خشونت و سوء استفاده از زنان و کودکان، برده‌داری و قاچاق زنان و کودکان، بدرفتاری نسبت به زنان و کودکان در خانواده، کودک‌ربایی، آدم‌ربایی، زلزله، سیل، کرامت انسانی، بهره‌مندی از حقوق انسانی.

امنیت سیاسی: این نوع امنیت، احترام به حقوق اولیه انسانی را لازم می‌شمارد. به عبارتی حمایت در برابر نقض حقوق بشر. شاخص‌هایی که به عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: فشارهای حکومتی، خشونت نظام‌وار علیه حقوق انسانی، نقض نظام مند حقوق بشر، حقوق مشروع، قدرت مشروع، احترام به حقوق اولیه، فساد، کاربرد غیر قانونی قدرت، ثبات سیاسی (شپهان، ۱۳۸۸: ۲۵۹).

امنیت اقتصادی: تأمین این نوع امنیت مستلزم نوعی درآمد پایه و مطمئن برای افراد است که این درآمد عموماً از طریق انجام کارهای تولیدی مفید و درآمدزا و یا به عنوان آخرین راه حل از طریق شبکه‌های مطمئن اجتماعی حاصل می‌شود. با این مفهوم تن‌ها حدود یک چهارم مردم جهان به لحاظ اقتصادی در امنیت هستند. در حالی که مسئله امنیت اقتصادی در کشور‌های در حال توسعه می‌تواند جدی باشد. این مسئله نه تن‌ها در کشور‌های در حال توسعه بلکه در کشور‌های توسعه یافته نیز می‌تواند نمود داشته باشد. از این رو مشکلات بی‌کاری می‌تواند نقش قابل ملاحظه‌ای در ایجاد تنش سیاسی و خشونت قومی و قبیله‌ای داشته باشد. شاخص‌هایی که به عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: نبود شغل مولد، بی‌ثباتی شغلی و نبود شبکه‌های ایمنی با تأمین مالی بخش عمومی، بیکاری دراز مدت، سرانه مصرف و تعداد افراد زیر خط فقر، نوع و میزان یارانه دولتی دخیل، رضایت و اطمینان از درآمد، اشتغال و عدم بیکاری، عدالت، رشد اقتصادی مناسب، سیاست‌های رفاهی، وجود درآمد پایه و مطمئن برای افراد.

امنیت غذایی: این نوع امنیت، مبین این مسئله است که همه مردم در همه زمان‌ها دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذای (تغذیه) اولیه (خوراک کافی و سالم) را داشته باشند. از نظر سازمان ملل متحد، دسترسی به غذا در همه جا به عنوان یک مسئله تلقی نمی‌شود، بلکه مشکل اصلی اغلب به توزیع ناعادلانه غذا و فقدان توان خرید بر می‌گردد. شاخص‌هایی که به عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: عدم برخورداری از خوراک، دسترسی ناکافی به منابع، خوراک مناسب، عدم دسترسی به منابع کافی، عدم دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذای اولیه (خوراک سالم و کافی)، توزیع ناعادلانه غذا و فقدان توان خرید، خشک‌سالی.

امنیت بهداشتی: این قسم از امنیت به مبارزه با آن دسته از ناامنی‌هایی می‌پردازد که در اثر شیوع امراض مسری و انگلی در مناطق آسیب‌پذیر و یا عواقب و پیامدهای سوء صنعتی شده کشورها بوجود می‌آید. به عبارتی امنیت بهداشتی به رهایی افراد از انواع بیماری‌ها و دسترسی آنان به مراقبت‌های سلامتی اشاره دارد. در کشور‌های در حال توسعه عوامل اصلی مرگ، بیماری‌های عفونی و انگلی هستند که سالانه ۱۷ میلیون نفر را از پای در می‌آورد. در کشور‌های صنعتی عوامل کشنده مهم، بیماری‌های دستگاه گردش خون هستند که هر سال ۵/۵ میلیون نفر را می‌کشد. از نظر سازمان ملل متحد، در کشور‌های در حال توسعه و صنعتی معمولاً تهدیدات نسبت به امنیت بهداشتی برای مردم فقیر در نواحی روستایی، بویژه برای کودکان بیشتر است. این مسئله عمدتاً به خاطر سوء تغذیه و تأمین ناکافی دارو، آب پاکیزه یا دیگر ضروریات مراقبت بهداشتی است

شاخص‌هایی که به عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت، عبارت‌اند از: بیماری‌های مسری و انگلی، بیماری‌های تهدیدکننده حیات، نبود آب آشامیدنی سالم، آلودگی هوا، عدم دسترسی به تسهیلات و مراقبت‌های سلامتی، سوء تغذیه، تأمین ناکافی دارو، تعداد گروه‌های آسیب‌پذیر و میزان آسیب‌پذیری آنها، دلایل و میزان مرگ و میر در کشور، کیفیت، تعداد و نوع واکسن تزریقی به افراد جامعه، دسترسی افراد جامعه به خدمات بهداشتی آسان، مطمئن و ارزان، هزینه بهداشتی شهروندان، آب آشامیدنی سالم، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی.

امنیت زیست‌محیطی: انسان‌ها برای آن که بتوانند به رشد مطلوب خود دست یابند، نیازمند محیطی کاملاً سالم هستند. امنیت محیط زیست حفاظت مردم از اثرات تخریبی کوتاه و بلند مدت طبیعی، تهدیدات دست‌ساخته در طبیعت و تخریب محیط زیست طبیعی را مورد توجه قرار می‌دهد. نبود امکان دسترسی به منابع آب پاکیزه یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات محیط زیست می‌باشد. در کشور‌های صنعتی یکی از تهدیدات مهم، آلودگی هوا است. گرم شدن کره زمین که به خاطر انتشار گاز‌های گلخانه‌ای ایجاد شده است، یکی از موضوعات امنیت محیط زیست محسوب می‌گردد. شاخص‌هایی که به عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: کاهش دسترسی به آب، آلودگی آب، کاهش اراضی حاصلخیز، بیابان‌زایی، جنگل‌زدایی، آلودگی هوا، تخریب محیط زیست، گرم شدن کره زمین، جایگاه مواد خام در رشد اقتصادی، اثرهای آلودگی‌های شیمیایی خاک و آب کشاورزی و شرب، نسبت جمعیت شهری به روستایی، تعداد زلزله‌های به وقوع پیوسته طی ۲۵ سال اخیر، دسترسی به آب بهداشتی و سالم، وجود اراضی حاصلخیز، وجود محیط زیست سالم (قمصری و دوستدار، ۱۳۸۸: ۸۰-۸۱).

مهم‌ترین انگیزه برای برجسته ساختن امنیت انسانی، نیاز مردم عادی به میزان طبیعی از

امنیت است که در وسط معرکه خشونت سیاسی زندگی می‌کنند. بر اساس نظر سنجی های افکار عمومی که بنیاد آسیا در سال ۲۰۰۴ انجام داد و در گزارش ۲۰۰۵ گروه رند نیز به چاپ رسید، دو سوم مردم افغانستان بر این باورند که بزرگ ترین مشکل کشور امنیت است. ۳۷ درصد از مردم نیز بزرگ ترین مشکل کشور را خشونت قلمداد می‌کنند. ۲۹ درصد از آنان بعد از خشونت، فقر، اقتصاد و شغل را به عنوان بزرگ ترین و مهم ترین مشکل کشور می‌دانند. موضوعات دیگری چدن آموزش و پرورش، برق، راه و مسکن از اهمیت کمتری برخوردارند. بین ۶ تا ۹ درصد از مردم این موضوعات را به عنوان مسائل و مشکلات امنیتی قلمداد کردند. در گزارش منتشر شده رند، نتایج و یافته های مجموعه ای از نظر سنجی ها که در سال ۲۰۰۴ در عراق انجام شد نیز تأیید می‌کند که امنیت انسانی نگرانی اصلی شهروندان عراقی باقی مانده است. سایر تحقیقات و مطالعاتی که در مورد افراد فقیر که در وضعیت خشونت زندگی می‌کنند، نشان می‌دهد که بالاترین آرزوی آنان در امان ماندن از خشونت تأمین امنیت انسانی است (شبهان، ۱۳۸۸: ۲۶۰). هر چند دولت و سایر بازیگران به دلایل اخلاقی و برای تأمین خیر مشترک همه انسان ها، مسئولیت تأمین امنیت انسانی افراد را بر عهده دارد، اما قادر به انجام این امر نمی‌باشد. بنابراین ضروری است از کمک و مساعدت سایر نهاد های رسمی و غیر رسمی، نهاد های داخلی و بین المللی از جمله سازمان های غیر دولتی، بهره جوید(باربارا، ترجمه ارجمند و قنبری، ۱۳۸۹: ۲۷).

شادکامی

واژه شادکامی در برگیرنده چند مفهوم ذهنی است که بر نگرش و ادراکات فرد و محیطی که در آن زندگی میکند، مبتنی میباشد؛ بنابراین به حالتی اشاره دارد که از تجربه هیجانهای مثبت و رضایت از زندگی نشات میگیرد. براین اساس، اصولاً ارزیابی شادکامی براساس پاسخهای شخصی اشخاص میباشد. با این حال، روانشناسان شاخصهایی را مطرح میکنند تا بر اساس پاسخ به سوالات، سطح شادکامی را ارزیابی کنند و امروزه اقتصاددانان نیز در ارزیابی شادکامی به معیارهای روان شناختی توجه میکنند. شاخص توسعه انسانی که در پی انتقاد به شاخص تولید ناخالص ملی جهت ارزیابی سطح توسعه ملی مطرح شد؛ مبتنی است بر طول عمر، دانش و استاندار زندگی رضایت بخش (مبتنی بر سرانهی درآمد ناخالص ملی). به این شاخص انتقاد شده است که بیانگر توسعه نسبی است نه کلی. بر این اساس در کمیسیون استیگلیتز سن فیتوسی ۱۵ بیان شد که جهت ارزیابی سطح زندگی اشخاص می‌بایست معیارهای حداقل هفتگانه اعمال شود؛ سلامتی، آموزش، فعالیتهای فردی، روابط، امنیت شخصی، شرایط محیط، امنیت اقتصادی، مشارکت سیاسی. امروزه توسعه اجتماعی بیشتر بر اساس شاخصهای بهروزی ذهنی سنجیده میشود. این شاخصها در حقیقت در راستای برطرف کردن نواقص شاخصهای فوق ارائه شدند

(تونی، ترجمه همایون پور، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

رفاه اجتماعی

رفاه اجتماعی تعبیری است معطوف به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که حفظ کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری افراد جامعه، در قبال یکدیگر و ارتقای توانمندی‌ها، از اهداف آن است. واژه "Welfare"، اشاره به حالتی از سلامت، شادی، سعادت، خوب بودن و مساعدتی به‌ویژه به صورت پول، غذا و دیگر مایحتاج ضروری که به نیازمندان ارائه می‌شود، دارد. این کلمه ابتدا به صورت مصدر "To well fare" به کار می‌رفته؛ که به معنای خوب بودن و خوش گذراندن بوده است. کلمه "Social" نیز متضمن ارتباط رفاه با جامعه و مقابله با خطراتی است که در زندگی جمعی با آن روبرو هستیم. در مجموع این مفهوم به معنای حالتی از مناسب بودن است (میجلی، ترجمه جغتایی، ۱۳۷۸: ۴).

نظریه های رفاه

سه دیدگاه اصلی تفسیر رفاه عبارتند از: ابزار، محدود، نامحدود. در دیدگاه ابزاری ارتباط بین دستیابی به اهداف و رفاه کاملاً ابزاری است. بیشترین علاقه و تلاش شما برای به دست آوردن هدفی خاص با دلایل خاص، فقط زمانی که در ارتباط با رفاه خود شما باشد موجه به نظر می‌رسد. تأمین رفاه فرد فقط در مورد موضوعی که هدف او باشد معنا دارد. دیدگاه محدود، جامعه گرا و ارزشینگر است. در صورتی که اهداف، عقلانی و درست باشند، رسیدن فرد به اهداف به خودی خود موجب رفاه وی می‌شود. طرفداران این دیدگاه آن را دستیابی به اهدافی میدانند که دارای ماهیت ارزشی و توجیه عقلانی باشند. از نظر طرفداران دیدگاه نامحدود، رسیدن فرد به اهدافش به خودی خود موجب افزایش رفاه وی می‌شود، صرف نظر از این که آن اهداف چه هستند. بارزترین خصیصه فلسفی کسانی که طرفدار دیدگاه نامحدود هستند، طرفداری از تئوری ساده «تحقق آرزو» است. رفاه شخصی با دستیابی به هر هدفی که داری و نه فقط چیزهایی که در نظر جامعه ارزش دارند، افزایش می‌یابد (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸).

از نظر اسمیت، وضع طبیعی نیازی به مداخله ندارد و اگر دولتها بر خلاف نظم طبیعی، مداخله و اعمال سیاست کنند، توان تغییر مسیر آن را ندارند و مقهور سلطه آن خواهند شد. دولتها نباید در امور اقتصادی دخالت کنند؛ چرا که دولت نه تاجر خوبی است و نه مدیری مناسب. مدیران خوبی نخواهند بود چون مستخدمان دولت، به علت نداشتن منافع مادی در تولید، مراقبت، رسیدگی و دلسوزی ندارند. تاجر خوبی هم نیست چرا که دولت ولخرج است و از درآمدی خرج میکند که آن را خود تحصیل نکرده است. آدم اسمیت وظایفی نیز برای دولت قائل است:

اول تأمین امنیت، سپس تعمیم دادگستری و در نهایت، آن دسته از امور عمومی که افراد به خاطر نداشتن نفع یا نداشتن توانایی، خود قادر به انجام آن نیستند. این تعریف اسمیت، او را وارد

مفهوم رفاه اجتماعی میکند. آدم اسمیت، فلسفه سیاسی هیوم را گسترش داد و با تأکید بر این که بازار آزاد، ابزاری است برای تبدیل نفع شخصی به خیر عمومی، عملاً «اقتصاد کلاسیک» را پایه گذاشت. به عقیده اسمیت، رقابتکنندگان در بازار را یک دست نامرئی به سوی خیر و رفاه عمومی هدایت میکند. او معتقد بود: «سیستم مبتنی بر سرمایه داری رقابتی» منافع همه طرفها را تأمین میکند. اسمیت، سرمایه‌داری را یک نظام بهرهور با توانی بالقوه برای افزایش رفاه انسان میدید. اقتصاددانان به طور کلی منفعت را رضایت یک فرد از برآورده شدن ترجیحات او در یک دولت تعریف کرده‌است.

طبق اصل پارتهو، اگر هر فرد حیطه‌های از امور را بر حیطه‌های دیگر ترجیح دهد، رفاه اجتماعی باید در آن حیطه برای او بیش از حیطه‌های دیگر در دسترس باشد. این ایده ما را به یاد نظریه نامحدود گرایان در باب مفهوم رفاه میاندازد که معتقد بودند هر چیزی که به کسی احساس رفاه و رضایتمندی بدهد مطلوب است. آدم اسمیت ارزیابی مستدلی از مفهوم رفاه دارد که برگرفته از کل روشهای معمول در علم اقتصاد لیبرالی (آزادیخواهی) است. این حقیقت وجود دارد که نظام بازار آزاد یا تجارت آزاد که نظامی خودکامه به شمار میرود، خود به خود موقعیتهایی را به وجود آورد که نسبت به سایر روشهای شناخته شده، ارجحیت دارند. اگر چه آدم اسمیت و جرمی بنتام هر دو از هواداران اقتصاد بازار بوده‌اند. پایه و اساس نظریات آنها تا حدی از هم متفاوت بوده و بر سیاستهای متفاوتی دلالت دارد. جرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲) و شاگردان وی بودند که برای اولین بار مفهوم رفاه را به علم اخلاق نسبت دادند.

در نوشته های اولیه بنتام، برقراری رفاه جمعی جزو مسئولیت یک حکمران مطلقه خیرخواه بود. سی. پیگو^۱ (۱۸۷۷-۱۹۵۹) اقتصاددان رفاهی، استدلال میکرد رفاه فردی ارتباط نزدیکی با انتخابهای بازار دارد و میتوان گفت که رفاه اجتماعی به تناسب رونق یا رکود ثروت ملی، که از راه شاخصهایی چون تولید ناخالص ملی اندازه‌گیری است، کم یا زیاد می شود. به نظر پیگو، رفاه در حوزه اقتصاد قرار دارد و اقتصاد رفاه عبارت است از بخشی از رفاه اجتماعی که میتواند با ابزارهای پولی اندازه‌گیری شود. تنها در این حالت با چیزی قابل اندازه‌گیری سرو کار پیدا می کنیم (هزار جیبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۷).

فون هایک^۲ در سال ۱۹۴۴ با انتشار کتاب راهی به سوی بردگی که موضوع اصلی آن انتقاد از سوسیالیسم و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی برای جامعه بود، شهرتی جهانی پیدا کرد. در نظام فکری هایک، مفهوم بازار نقش درجه اولی دارد و آن را نه تنها یک نهاد اساسی جوامع مدرن بلکه عامل غیرقابل اجتناب جوامع بشری به شمار می‌آورد. هایک معتقد است که رشد

1- See pigo

2- Hayek

و شکوفایی جامعه وابسته به هیچ اراده‌ای به تنهایی نیست بلکه محصول رقابت اراده‌های بسیار با یکدیگر و نشأت گرفته از بسیاری آزمون و خطاها، شکستها و البته بسیاری کامیابی هاست. هایک این نظم خودانگیخته را کاتالاکسی می نامید و میگوید در این نوع نظم، افراد جامعه بدون نیاز به فرمان و اطلاعات، بعضی قواعد رفتاری را مدنظر قرار میدهند. دولت قادر به تامین رفاه نخواهد بود اما دولت با تامین آزادی فردی میتواند به افراد امکان و فرصت ایجاد نظم کاتالاکسی را اعطا کند. هایک به نظریه عدالت اجتماعی یا توزیعی اعتراض میکند. وی تاکید مینماید که بعضی مردم قادر به کسب درآمد کافی نیستند، زیرا ارزش کار آنها پایین یا حتی صفر است و باید پولی بیش از آنچه بازار میپردازد، دریافت کنند (باری، ترجمه میرحسینی و نوربخش، ۱۳۸۹: ۸۱). نظرات کینز عکس چنین اظهارات اقتصادی بود و ادعا میکرد لیبرالیسم شکافی ایجاد کرده که میبایست پر شود. اگرچه او یک لیبرال محسوب میشود اما با ایده اشتغالی که مطرح کرد هم میتوان او را به عنوان یک نظریه‌پرداز در حوزه رفاه محسوب کرد. لیبرالها، ایده اصلی خود را از نظریه لسهفر یا اقتصاد آزاد آداماسمیت گرفته و معتقدند اگر شرایطی آزاد برای فرد مهیا شود تا به تولید و پیشرفت فردی دست یابد، جامعه نیز که ترکیبی از این افراد و افرادی است که از این پیشرفت اقتصادی در قالب اشتغال منتفع میشوند، توسعه یافته و رفاه عمومی تامین میشود. اما لیبرالهایی چون جان استوارت میل و هابهاوس هم مثل محافظهکاران و سوسیالیستها از بازار کاملاً آزاد، واهمه داشتند و تا حدی موافق دخالت برای تامین رفاه عمومی بودند (موسوی، همان: ۲۷).

برای مارکسیستها توسعه رفاه، یک فرایند بسیار پیچیده از تضاد و کشمکش است که در بستری از نیازها و مایحتاج ساختاری سرمایه‌داری و عدم ثبات زندگی اجتماعی حاصل از آن وجود دارد. توسعه این سیاستها تناقضات جامعه سرمایه‌داری را منعکس میکند و زندگی ما را تحت تاثیر قرار میدهد. دردیدگاه مارکسیستی آلتوسر، دولت رفاه عمدتاً عنصری از ماشین ایدئولوژیکی دولت محسوب میشود که اجازه میدهد سرمایه‌داری با چهرهای انسانیت‌تر از آن چه واقعاً دارد ظاهر شود. در عین حال، دولت رفاه دقیقاً با ماین سرکوبگری دولت مرتبط است و حتی گهگاه با آن تداخل پیدا میکند، همان طور که هابرماس و اوفه معتقدند سرمایه، نیاز مالی را تامین میکند و در مقابل، دولت هم تضمین میکند که شرایط اقتصادی لازم برای رشد و انباشت سرمایه فراهم باشد. دولت از منابع مالی تامین شده برای برقراری خدمات رفاهی استفاده میکند و در مقابل، وفاداری توده‌های شهروندان را به دست می‌آورد.

رفاه عینی - رفاه ذهنی

ظاهراً معقول نیست که رفاه را کاملاً عینی بدانیم، در عین حال، باید از این که رفاه را مقوله‌های صرفاً ذهنی بدانیم بپرهیزیم، زیرا چنین امری باعث میشود که رفاه و بهزیستی به

مقوللهای لذتگرایانه و به امری کلا فکری و درونی کاهش یابد. رفاه ذهنی به آن شخص یا خویشتن او وابسته است. پس به احساسات، ادراک ها، شناخت ها و تجارب همان فردی مربوط میشود که وی را موضوع رفاه قرار دادهایم. رفاه عینی عبارت است از قدرت خرید و توانایی در کسب تسهیلات و امکانات زندگی. بر این اساس، رفاه اجتماعی، برابر با مجموعه رفاه افراد جامعه خواهد بود که معمولاً با شاخصهای عینی مانند سطح درآمد، تغذیه و امکانات بهداشتی نشان داده می شود (فیتز پتریک، همان، ص ۱۳۸).

– شاخص های رفاه اجتماعی

شاخص هایی که در ایران برای رفاه اجتماعی در نظر گرفته می شود، عبارت اند از: آموزش و پرورش، بهداشت، درمان، تغذیه، مسکن، اشتغال جمعیت و نیروی انسانی، هزینه و درآمد تأمین اجتماعی. در کنار شاخص های اصلی، چند شاخص فرعی نیز برای رفاه در نظر گرفته می شود؛ از جمله: گذران اوقات فراغت، دسترسی به تسهیلات فرهنگی، محیط زیست و امنیت فرد در برابر تجاوزات مالی و جانی (مسعود اصل، ۱۳۸۸: ۹۰).

کیفیت زندگی

میتوان گفت کیفیت زندگی در دو بعد عینی و ذهنی دلالت دارد بر: سطحی از برخورداری مالی، خوب بودن روانی و عاطفی، سلامت جسمانی، بهره مندی از روابط اجتماعی (پیوند و اعتماد) و اشتغال، بهزیستی ذهنی، شرایط بهینه محیطی از قبیل: امنیت، کیفیت مسکن، محله و فضاهای گذران اوقات فراغت، فضای سبز شهری و طبیعی و دسترسی به خدمات عمومی چون بهداشت و درمان، آموزش، مشاوره و وسایل حمل و نقل عمومی. مفهوم کیفیت زندگی در مقایسه با رفاه که در بعد عینی و ذهنی آن بیشتر متکی بر فرد و رفاه جامعه را برآیند رفاه مجموع افراد میدانند، مفهومی فر بهتر است و بر کیفیت اجتماعی نیز تمرکز دارد (صانعی، ۱۳۹۱: ۷۱).

خوشبختی

جورج، خوشبختی را ارزیابی عاطفی کیفیت زندگی میدانند و معتقد است رضایت از زندگی، ارزیابی وضعیت کلی زندگی است و از مقایسه میان خواسته های فرد با دستاوردهای واقعیش حاصل میشود (نوغانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

مطلوبیت

اصل مطلوبیت عبارت از آن است که در هر استدلالی، اساس کار ما محاسبه و مقایسه دردها و لذتها باشد و هیچ اندیشه دیگری را در استدلال خود راه ندهیم. اقتصاددانان مفهوم مطلوبیت را به کار میبرند و روانشناسان از اصطلاح رضایت مندی استفاده میکنند. اساس مطلوبیتگرایی، قاعده بیشترین فایده برای بیشترین افراد است (غفاری و امیدی، ۱۳۸۷: ۲).

رضایت‌مندی

صرفنظر از تفاوت بین این نظریه‌ها به نظر میرسد که همه آنها در این باور مشترکند که هدف فلسفه اجتماعی و خط مشی عمومی، (راضیت‌ر) و سعادتمندتر کردن افراد جامعه است. در این خصوص چهار نوع رضایت از زندگی وجود دارد:

- ۱- رضایت ناشی از داشتن متاثر از میزان برخورداری افراد از امکانات میباشد.
- ۲- رضایت ناشی از ارتباط که معطوف به روابط اجتماعی است.
- ۳- رضایت ناشی از بودن، پنداشت فرد نسبت به خویشتن و تعریف از کیستی خود، که دلالت بر معناداری و کنترل بر زندگی خود در مقابل خود بیگانگی دارد.
- ۴- رضایت ناشی از اقدام و عمل که بیشتر معطوف به چگونگی زمان در اختیار در قالب اوقات فراغت می‌شود (غفاری، همان : ۳).

امنیت انسانی در قانون اساسی

پس از آشنایی با ماهیت امنیت انسانی و اجزای تشکیل دهنده آن، شناسایی جایگاه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان قانون مادر، ضروری است. در این راستا، ابتدا باید به جنبه‌های گوناگون امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره کنیم (الف) و سپس به تبیین مفهوم عام امنیت انسانی و تحلیل دلیل وجودی این تفسیر بپردازیم (ب)

جنبه‌های گوناگون امنیت در قانون اساسی

در آموزه‌های اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت، امنیت مفهومی عامی را در بر می‌گیرد و «تنها در مورد جان و مال و عمل و حقوق و آزادی‌های مربوط به این موارد صادق نیست؛ بلکه شامل شخصیت و شرف و حیثیت نیز می‌باشد». اما در عرصه‌ی اندیشه‌ورزی کشورمان، ایده‌ی حق برخورداری از امنیت نخستین بار پیش از جنبش مشروطیت مطرح گردید. برای مثال، «میرزا ملکم خان» در رساله‌ی «صراط مستقیم»، که در سال ۱۳۰۰ نوشته شده، حقوق اساسی فرد را تشریح کرده است و می‌نویسد: «حقوق انسانی بر چهار رکن اصلی استوار است: اطمینان، اختیار یا آزادی، مساوات و امتیاز فضلی». به یقین، منظور «ملکم» در این عبارت از «اطمینان» همان امنیت است که به سنت اروپای آن دوره در کنار آزادی آورده شده است.

اصل ۹ متمم قانون اساسی مشروطیت که به نوعی مبنای تاریخی اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود، مقرر می‌داشت: «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر تعرضی هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت تعیین می‌نماید». صرف نظر از رفع ایرادهای دستوری و محتوایی، اصل ۲۲ مفاد اصل فوق‌الذکر را عیناً تکرار نمود. اصل ۱۳ متمم قانون اساسی نیز در تکمیل اصل پیشین مصونیت حریم خصوصی را تضمین می‌کرد که بعدها این اصل منشأ مواد

۹۱ تا ۹۴ قانون اصول محاکمات جزایی گردید. همانگونه که ملاحظه می‌شود در اصل ۹ تفکیک دقیقی بین مصونیت از جان و مال و حریم خصوصی اعمال نشده است و همین امر موجب سردرگمی بیشتر گردید. بدین سان در بیشتر موارد اصل ۹ در سایه ی اصل ۱۳ تفسیر می‌شد.

در آموزه های حقوق اساسی کشورمان کمتر به تحلیل علمی امنیت پرداخته شده است و غالباً در باب امنیت به ذکر اوصاف کلی و ارائه ی تعریفی شعارگونه از آن اکتفا شده است. افزون بر آن، در این آموزه ها تمایزی بین امنیت شخصی و تضمین حریم خصوصی یا به عبارت دیگر، مصونیت حریم خصوصی ایجاد نشده است. نگاهی به این آموزه ها به سهولت نشان می‌دهد که این ها در انتخاب بین واژه های مصونیت و امنیت تردید دارند و از این روی از ارائه ی تعریف علمی امنیت ناتوان هستند. این ابهام ریشه در قوانین اساسی دارد که نگارش عام آن، این اختلاط و سردرگمی را به دنبال آورده است. شاید تنها یک نویسنده مفهومی عام و بسیار گسترده از امنیت شخصی مراد کرده و با ایجاد ارتباط بین ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۳۳ و ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این مفهوم عام را تحقق بخشیده است. البته به نظر می‌رسد که ایرادهای عمده ای بر این تلقی وارد باشد:

نخست اینکه به رغم گستردگی قلمروی امنیت در تعریف این نویسنده، او همچنان واژه ی «امنیت شخصی» را حفظ کرده است؛ در حالی که قالب واژه ی مذکور تاب چنین ظرفیتی را ندارد و علاوه بر آن، کاربرد امنیت شخصی برای تمامی موارد فوق، موجب اختلاط مفاهیم خواهد شد. دوم اینکه، در این حوزه ی بسیار وسیع امنیت شخصی گاه آزادی هایی مانند آزادی انتخاب شغل گنجانده شده اند که به کلی از مفهوم امنیت شخصی دور هستند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۲۲ امنیت شهروندان را از جنبه های گوناگون تضمین کرده است. تفصیل ر حکم کلی این اصل در اصول دیگر بیان شده است. در اصل ۲۵ مصداق خاص حریم خصوصی، یعنی مکاتبات و مکالمات شهروندان و در اصول ۳۲ و ۳۳ امنیت شخصی شهروندان در برابر بازداشت خودسرانه و سرانجام در اصول ۳۴ تا ۳۸ امنیت قضایی شهروندان تضمین شده اند. بنابراین، ملاحظه می‌شود که حکم عام اصل ۲۲ به صورت های گوناگون و در قالب احکام تفصیلی در اصول فوق مطرح شده است.

بعضی از نویسندگان، برخی از واژه های مذکور در اصل ۲۲ مانند «مال» و «مسکن» را مشمول تضمین حریم خصوصی دانسته اند و فراتر از آن واژه ی «حقوق» را نیز «کلمه ای کیفی و تفسیری قلمداد نموده اند که حق حریم خصوصی را با تفسیری پویا می‌توان مشمول آن دانست». تفسیر مذکور به صواب نیست؛ زیرا واژه «حقوق» به هیچ روی در قالب تضمین حریم خصوصی نمی‌گنجد و به علاوه تفسیر موسّع در واژه ی «مال» و «مسکن» در این مورد

مناسب‌تر می‌نماید و در این صورت به تفسیرهای فاقد منطق حقوقی نیازی نیست. در نتیجه، اصل ۲۲ را می‌توان به عنوان مبنای تضمین حریم خصوصی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قلمداد نمود، ولی این امر با اینکه اصل فوق به عنوان مبنای امنیت نیز قلمداد شود تعارضی ندارد. به بیان دیگر، هر اصل قانون اساسی می‌تواند به عنوان مبنایی برای حقوق گوناگون تلقی شود و این امر منافاتی با منطق حقوقی ندارد.

حال پرسش این است که حکم مذکور در اصل ۲۲ با احکام مذکور در اصول فوق چه تفاوتی دارد؟ اگر قوه مؤسس بر آن بود که امنیت شهروندان را به صورت تفصیلی تضمین کند چه نیازی به اصل ۲۲ بود؟ چنانکه دیدیم، آموزه‌های حقوقی کشورمان بدین موضوع توجهی نکرده‌اند و به طور معمول با جمع بندی اصول اصل کلی، امنیت را از آنها استنتاج می‌کنند. اما از منظر علمی، این استنتاج سست بنیاد می‌نماید و از این روی به تحلیل دیگری در این خصوص نیازمندیم. متأسفانه آموزه‌های حقوقی کشورمان تا کنون به این موضوع مهم نپرداخته‌اند و در مورد قابلیت‌های تفسیری این اصل بی‌اعتنا بوده‌اند. پاسخ به پرسش فوق دلیل وجودی مقاله‌ی حاضر است.

تبیین جایگاه امنیت انسانی در قانون اساسی

در گستره‌ی امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با توجه به تعریفی که از امنیت انسانی در بخش پیشین ارائه شد، مدعای ما این است که اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امنیت انسانی را در مفهومی گسترده تضمین نموده است. این اصل، حوزه‌های گوناگونی زمینه‌ی برخورداری از حقوق و آزادی‌های بنیادین را در بر می‌گیرد. در اصل ۲۲ حریم خصوصی (شامل مسکن و شغل)، امنیت حقوقی (تضمین حقوق) و امنیت شخصی (امنیت جسمانی، مالی و معنوی) در کنار یکدیگر از سوی قوه مؤسس تضمین شده‌اند. بدین ترتیب، در اصل ۲۲ مصادیق گوناگون امنیت در قالب زیر مجموعه‌های امنیت انسانی گرد هم آمده‌اند. با توجه به قلمروی گستره‌ی امنیت انسانی، در چارچوب اصل ۲۲ حوزه‌های ذیل را می‌توان بر شمرد:

▪ یک: امنیت شخصی - این امنیت از دو بعد قابل بررسی است: امنیت مادی و معنوی شهروندان. در نوع نخست، این قلمرو، مفهوم مزیقی از امنیت انسانی است که تنها حفظ جان و مال او را در بر می‌گیرد. دو واژه‌ی «جان» و «مال» مذکور در اصل ۲۲ در این قلمرو تضمین می‌شوند. بنابراین، در تفسیری موسّع تمامیت جسمانی شهروندان یا اموال آنان در مقابل هر آنچه که این موارد را در مخاطره

افکند تضمین می‌شود. تفضیل امنیت شخصی، به فراخور اهمیت مورد، در اصول ۳۲ و ۳۸ قابل مشاهده است. در نوع دوم از امنیت شخصی، مفهوم این نوع امنیت اندکی تعمیم داده شده

است و امنیت معنوی یا روانی شهروندان را نیز پوشش داده است. واژه «حیثیت» در اصل ۲۲ بر تضمین این جنبه از امنیت شخصی دلالت می‌کند. در قوانین اساسی مدرن، این تعمیم اصل ۲۲ در نوع خویش گامی بسیار مهم قلمداد می‌شود. تفصیل این بخش از اصل ۲۲ را نیز در اصل ۳۹ می‌توان یافت که به موجب آن هتک حرمت و حیثیت فرد بازداشت شده منع شده است. از جنبه‌ای دیگر نیز شاید بتوان اصل ۳۳ را که مبنای آزادی تعیین اقامتگاه شهروندان است نیز به عنوان تفصیل امنیت روانی شهروندان تلقی نمود؛ زیرا اقامتگاه نیز به نوعی با امنیت روانی آنان ارتباط می‌یابد.

■ دوم: حریم خصوصی - اگر تضمین حریم خصوصی را بخشی از امنیت شخصی تلقی نکنیم، که به دلیل اهمیت این مورد همین رویه قابل پذیرش به نظر می‌رسد، در کنار امنیت شخصی، دومین بخش از زندگی شهروندان است که توسط اصل ۲۲ مورد حمایت قرار گرفته است. دو واژه ی «مسکن» و «شغل» بر تضمین این جنبه ی مهم از حقوق بنیادین دلالت می‌کنند. افزون بر آن، به دلیل اهمیت مکاتبات و مکالمات در حریم خصوصی شهروندان، این امور به گونه ای خاص در اصل ۲۵ تضمین شده اند.

■ سه: امنیت حقوقی - در بخش گذشته بر تفاوت امنیت حقوقی و امنیت انسانی تأکید و مشخص شد که امنیت حقوقی، بخشی از امنیت انسانی در مفهوم موسع قلمداد می‌شود. تأمل در مفاد اصل ۲۲ نیز صحت این تفسیر را می‌نمایاند: واژه ی «حقوق» در این اصل، بیانگر آن است که حقوق شهروندان از تعرض مصون هستند و این دقیقاً همان غایت امنیت حقوقی است.

در این عرصه، حقوق مکتسبه افراد در کنار اصولی که متضمن حفظ وضعیت حقوقی شهروندان هستند مانند اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین، اصل شفافیت قوانین زیر مجموعه‌های امنیت حقوقی را تشکیل می‌دهند.

■ چهار: امنیت قضایی - گرچه امنیت قضایی شهروندان در بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت تضمین شده است، اما به نظر می‌رسد که با تفسیر موسع واژه ی «حقوق» مذکور در اصل ۲۲ می‌توان مبنای مکمل دقیق تری را نیز برای آن یافت. از این روی، این تفسیر موسع، امکان استنتاج حقوق گوناگون شهروندان در دادرسی را که در قالب امنیت قضایی قرار می‌گیرند را فراهم می‌آورد. این حقوق به گونه ای تفصیلی در اصول ۳۴ و ۳۵ مورد تأکید قرار گرفته اند هر چند حق دادخواهی مذکور در اصل ۳۴ که متضمن برخورداری از دادرسی منصفانه است محتاج تفصیل فزونتر در قوانین عادی است. به علاوه، اصول قانونی بودن جرائم و مجازات ها (اصل ۳۶) و براءت (اصل ۳۷) تضمیناتی برای حفظ امنیت قضایی شهروندان هستند.

با توجه به مراتب فوق مشاهده می‌شود که اصل ۲۲ قالب بسیار وسیعی را با عنوان

«امنیت انسانی» ارائه نموده است که در نظمی منطقی در اصول بعدی جنبه‌های گوناگون آن مقرر می‌شوند. این، در حالی است که در بسیاری از کشورهای پیشرفته مانند فرانسه مفهوم مضیقی از امنیت انسانی لحاظ شده و تنها امنیت شخصی و آن هم جنبه‌ی جسمانی آن؛ یعنی منع بازداشت خودسرانه مورد تأکید قرار گرفته است. البته در برخی از منابع قانونی اساسی فرانسه مانند «مقدمه قانون اساسی سال ۱۹۴۶ به امنیت ماهوی اشاره شده است که به معنای تضمین در برابر تمامی خطرهای مهم برای وجود انسان است (کار، سلامتی، آموزش و تأمین اجتماعی)» اما باید توجه داشت که مفهومی که برای این نوع امنیت به کار گرفته شده با مفهوم امنیت شخصی تفاوت دارد و اموری نیز مشمول آن هستند که ورود آنها به حوزه‌ی امنیت انسانی به آشفته‌گی ماهوی آن می‌انجامد. در نتیجه، به نظر نمی‌رسد که قوه مؤسس فرانسوی قصد آن داشته است که مفهومی معادل «امنیت انسانی» را مراد کند.

بنابراین، شمول اصل ۲۲ و امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بسیار پیشرفته و جامع‌تر از بسیاری از قوانین اساسی است. در کنار این اصل، قواعد شرعی نیز که در کنار نظم حقوقی وجود دارند به مثابه تضمینی مضاعف برای امنیت انسانی به شمار می‌روند. البته باید توجه داشت که قواعد شرعی تنها مؤید تعهد منفی به تضمین امنیت انسانی هستند و تعهد مثبت دولت در تثبیت امنیت انسانی به هنجارهای نظم حقوقی مربوط می‌شود. افزون بر مورد فوق، باید یادآوری نمود که امنیت انسانی در قوانین عادی نیز باید به فراخور مورد حمایت قرار گیرد. به دیگر سخن، زمانی امنیت انسانی از اعتبار کافی برخوردار خواهد بود که گسیختگی بین قانون اساسی و قوانین عادی وجود نداشته باشد. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، این روند به ویژه در قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ در رابطه با امنیت شغلی کارگر و قانون حقوق و آزادی‌های شهروندی نمود می‌یابد. در مقابل، به نظر می‌رسد که در برخی قوانین این جنبه‌های امنیت انسانی کم‌رنگ هستند. برای مثال، در حالت‌های گوناگون استخدام در قانون مدیریت خدمات کشوری کمتر امنیت شغلی کارمندان دستگاه اجرایی لحاظ شده است. این روند کاهش توجه به امنیت انسانی در مقررات اجرایی نیز، جز در موارد استثنایی، دیده می‌شود.

برای هماهنگی تضمین امنیت انسانی در سلسله مراتب قوانین جمهوری اسلامی ایران، گریزی نیست جز اینکه ابتدا شاخص‌های امنیت انسانی باز شناخته شوند. در فقدان تعریفی صحیح و منبج از شاخص‌های امنیت انسانی نه تنها مفهومی سیال را خواهیم داشت؛ بلکه به تناوب در ارزیابی‌ها با اختلاط مفاهیم امنیت انسانی مواجه می‌شویم. به مدد این شاخص‌ها، می‌توان مفهومی عام و در عین حال انعطاف‌پذیر از امنیت انسانی ارائه داد که به فراخور ارزش هنجارهای حقوقی تغییر شکل یابد، ولی در عین حال در چارچوب کلی امنیت انسانی قرار گیرد.

همانگونه که گفته شد، سرلوحه‌ی شاخص‌های امنیت انسانی اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که معیارهای ارائه شده در آن باید در قوانین عادی و مقررات اجرایی اعمال شوند و جنبه‌ی اجرایی بیابند.

یافته‌های تحقیق

وظیفه دولت در تامین امنیت انسانی با رویکرد شادکامی مردم

واژه دولت از ریشه لاتینی state به معنی ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه status به معنی وضع مستقر و پایرجا گرفته شده‌است. امروزه در زبان انگلیسی واژه شناسان یا منزلت به همان معنای اصل لاتینی آن بهکار برده می‌شود. این لفظ، معمولاً به چیزی اطلاق می‌شود که مستقر، پایرجا و در وضع خاص ثابت یا پایدار باشد. این مفهوم، به صورت بسیار ظریفی از سطح کاربرد در مورد نهادها و قدرت سیاسی انتقال یافته است. کاربرد واژه status (مقام و جایگاه) در خصوص وضع کشور یا حاکمی خاص، خواه پاپ یا امپراطور کاملاً موجه بوده‌است. همچنان که میتوان همان واژه را در خصوص جایگاه و مقام هر شخص یا شیئی در جهان بهکار برد، مجموعه معانی مندرج در مفهوم مقام و جایگاه هم، به وضعیت و موقعیت به طور کلی هم به نفس ثبات و تداوم و هم به لوازم استقرار و ثبات وضعیت دلالت دارند. «یکی از مضامین مهم و ظریف اخیر این است که اگر نظم لازمه ثبات، و استمرار لازمه رفاه حال عامه باشند، در آن صورت، رابطهای میان مفهوم status و رفاه عامه پدید می‌آید. این رابطه از اهمیت بسیاری در قرن شانزدهم و پس از آن برخوردار شد (اندرو، ترجمه بشریه، ۱۳۸۷: ۳۶).

دولت برای نیل به هدف تامین امنیت انسانی برای تمامی اتباع خویش، باید کارکردهای خویش را در این راستا تعریف و تبیین نماید و حقوق، امنیت و منافع شهروندان خویش را در درجه اول اهمیت قرار داده و با در نظر گرفتن ارزش غایی و ذاتی افراد انسانی، در پی برآوردن نیازها و تامین امنیت آنان برآید. در این دیدگاه، فرد انسانی محور تعیین و بازتعریف کارکردهای دولت قرار می‌گیرد و تمامی ابعاد کارکردی و ساختاری دولت بر این مبنا سامان دهی می‌گردند. فرد است که باید کرامت انسانی و شخصیتش حفظ گردد و رفاه و امنیتش تامین گردد و دولت صرفاً وسیله‌ای برای تامین این اغراض محسوب می‌گردد و چه بسا بتوان این گونه استدلال نمود که در صورتی که ماهیت دولت و منافع آن حاصل جمع تک تک انسانهای تشکیل‌دهنده آن و حاصل جمع منافع جز این جمعیت انسانی تعریف گردد، دیگر مفهومی مستقل از منافع این اجزا تشکیل‌دهنده قابل تصور نیست که در مقام تراحم منافع نیاز به تعیین تکلیف برای آن وجود داشته‌باشد. عطف به این رهیافت کلی است که می‌توان از «دولت اجتماعی توسعه‌گرا» سخن گفت. وظایف این دولت گرچه از یک سو همانند دولت دیگری عبارتند از حفظ نظم و اجرای قانون، دفاع از امنیت و تمامیت ارضی کشور، لیکن از سوی دیگر این دولت، «برقراری موجبات

رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نیز تامین رفاه و بهروزی و آسایش و آرامش برای کلیه مردم جامعه را نیز جزو وظایف خویش تعریف میکند» (فیتز پتریک، منبع پیشین، ص ۱۰).

همینطور این دولت تامین رفاه و افزایش توانمندی اتباع خویش را جزو اهداف اصلی خویش تعریف مینماید. باز تعریف کارکردهای این دولت در پاسخ به تامین دو بعد امنیت انسانی اتباع یعنی «رهایی از نیاز و رهایی از ترس» میباشد. تامین بعد رهایی از ترس مستلزم حفظ و حراست از انسانها در برابر تمامی تهدیدهای گوناگون و تامین امنیت شخصی، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی و امنیت غذایی آنها میباشد. برای تامین این جنبه‌های امنیت انسانی افراد، دولت باید با تعریف وظایف خویش در سطح اجتماعی، سعی در حمایت از انسانها در مقابل هرگونه تهدید فیزیکی، سیاسی و یا قرار گرفتن در معرض گرسنگی نماید. از سوی دیگر تامین بعد رهایی از نیاز مستلزم تامین امنیت غذایی، امنیت اقتصادی، امنیت زیست محیطی و امنیت بهداشتی اتباع میباشد. دولت باید برای تامین این جنبه‌های امنیت انسانی، گسترش رفاه عمومی را در دستور کار و جزو کارکردهای اصلی خویش قرار دهد. دولتی که تامین امنیت انسانی را برای اتباع خویش، هدف خود قرار میدهد، برای تحقق «رهایی از نیاز» اتباع خویش باید تحقق توسعه را یکی از اهداف اصلی خویش تعریف نماید، از این رو میتوان آن را دولت توسعه‌گرا نام نهاد (رهامی، ۱۳۹۳: ۲۹۴).

تحول کارکردی اجتماعی - فرهنگی دولت

در پارادایم امنیت انسانی، مهمترین سرمایه دولت سرمایه انسانی آن و مردم آن میباشند و حفظ حراست و توانمندی سازی این سرمایه مهمترین وظیفه دولت محسوب میگردد. دولتی که بر پایه این پارادایم شکل میگیرد و کارکردهای خود را تعریف مینماید نیز این وظیفه را سرلوحه وظایف خویش قرار میدهد. از همین رو است که دولت اجتماعی توسعه‌گرا، کارکرد اصلی خویش را عرصه اجتماع تعریف مینماید. این دولت با حفظ و حراست از انسانها در زمینه بهداشتی، آنان را در مقابل بیماریها حفظ و حراست مینماید. ابزار حمایت از افراد انسانی در خصوص مسائل بهداشتی در دنیای معاصر سیستم تامین اجتماعی میباشد (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

- امنیت بهداشتی

یکی از مهمترین تاثیراتی که دولت از پارادایم امنیت انسانی میپذیرد، توجه به تامین اجتماعی و تامین خدمات بهداشتی برای تمام اقشار جامعه خصوصا قشرهای محروم و آسیبپذیر میباشد. در صورتیکه دولت برای مقوله تامین اجتماعی اهمیت کافی قائل نشود و یا به وظایف خویش در قبال تامین خدمات بهداشتی عمل ننماید، گاه به آثار فاجعه‌بار اجتماعی منتهی میگردد که گسترش فقر، آسیبهای اجتماعی و بیماریهای سراسری از آن جمله است که دولت در این خصوص باید تلاش کند که در دو بعد، دو حق بنیادین افراد انسانی یعنی حق بر تامین اجتماعی

و حق بر سلامت را که ناظر بر رهایی از نیاز افراد انسانی میباشند محقق نماید. یکی از مهمترین وظایفی که دولت بر عهده دارد، مربوط به حق بر بهداشت و یا حق بر سلامتی میباشد. حق بر بهداشت به عنوان یکی از حقوق اولیه بشری شناخته شده است و دولت نیز تکلیف معینی در این خصوص بر عهده دارد. سلامتی یک حق بشر بنیادی است که برای اعمال حقهای دیگر بشری اجتناب ناپذیر است. هر انسانی حق دارد از بالاترین سطح قابل وصول سلامتی منجر به زندگی توأم با کرامت برخوردار باشد. این حق اعم از حق مراقبت بهداشتی و حق بهداشت میباشد و نه تنها حق مراقبتهای بهداشتی را در بر میگیرد، بلکه شامل حق برخورداری از مقدمات مهم آن شامل آب آشامیدنی سالم، بهداشت کافی، بهداشت محیطزیست و بهداشت محیط کار نیز میشود که این حق در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر حق مادران و کودکان از کمک و مراقبتهای بهداشتی تأکید کرده است. از مهمترین اقدامات در این خصوص خدماتی است که به تنظیم خانواده مربوط میشود و همچنین ارائه خدمات مربوط به بارداری، بستری شدن برای زایمان و دوران پس از زایمان، تغذیه کافی در دوران بارداری و دوران شیردهی و در موارد لازم ارائه خدمات رایگان در این موارد را انجام دهند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل بیست و یکم «حمایت از مادران به خصوص در دوران بارداری» از وظایف دولت شمرده شده است و در برخی قوانین عادی نیز نظیر مواد ۷۵ تا ۷۸ قانون کار در خصوص رعایت مسائل مربوط به زنان باردار و ماده ۹۲ همان قانون در خصوص لزوم تشکیل پرونده پزشکی برای کلیه کارگران توسط کارفرمایان و ماده ۱۴۷ همان قانون در وظیفه دولت به فراهم ساختن خدمات بهداشتی و درمانی برای کارگران الزامی در خصوص تکلیف دولت در فراهم آوردن خدمات بهداشتی ذکر گردیده است.

سیستم تامین اجتماعی

تامین بودن یکی از جلوههای اصلی رفاه مردم میباشد. شخصی که از امنیت درآمد، اشتغال و مسکن برخوردار است به روشنی در وضعیت رفاهی بهتری از شخصی قرار دارد که فاقد ایمنی و امنیت خاطر است. «تامین به معنای پیشآگاهی از این امر است که اوضاع و احوال فرد در آینده نزدیک دستخوش نابسامانی نخواهد شد. صرف این پیش بینی و امنیت خاطر حتی برای شخصی که اوضاع و احوالش ممکن است از جهات دیگر حسرتانگیز نباشد، بسیار ارزشمند است.» (فیتزپتریک، منبع پیشین، ص ۲۱).

تامین اجتماعی در پاسخ به درک نیاز آدمی به امنیت خاطر و آسایش به صورت فردی و گروهی در قبال حوادث، بحرانها و پیشآمدهای روزمره به وجود آمده است و این امنیت در هر دوره‌های ابعاد و آثار متفاوتی داشته است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۲۹ برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بیسرپرستی، در

راهماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حق همگانی شمردهاست و دولت مکلف گردیده‌است که این خدمات را برای یک فرد کشور تامین نماید. (تفسیر عمومی شماره ۱۹ کمیته ح.ا.ا.ف، ۲۰۰۷، پاراگراف ۳ و ۴۱) به نظر نگارنده، دولت موظف است با توجه به نقش بازتوزیعی تامین اجتماعی و تاثیر آن در فقرزدایی، پیشگیری از محرومیت‌های اجتماعی، ارتقای همبستگی اجتماعی و با توجه به اهمیت بنیادین تامین اجتماعی در حفظ کرامت ذاتی انسان، با در اولویت قرار دادن تحقق این حق در سیاست‌های سیاستگذاری و مالی خویش، راهبردی ملی برای تحقق کامل حق بر تامین اجتماعی، از طریق ایجاد یک سیستم ملی، تامین اجتماعی را ایجاد و اجرا نماید.

- امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی، نگرانی در رابطه با تهدیداتی است که هویت جامعه را مورد تعرض قرار میدهد. لذا اگر جامعه‌های هویت خود را از دست بدهد، دیگر دوامی نخواهد داشت، چرا که مقوله کلیدی اجتماع عبارت است از آن دسته از اعمال و عقایدی که افراد آن را به عنوان اعضای آن جامعه خاص معرفی میکنند و باز میشناسانند. «اجتماع، درگیر هویت است و درگیر خودباوری گروهها و افرادی که خود را اعضای اجتماعی میدانند. در حقیقت، قدرتی که جامعه را قادر می سازد تا تحت شرایط متغیر و تهدیدهای احتمالی و یا حتی واقعی، باقی بماند. باتداوم داشتن در الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، معاشرت، هویت، آداب دینی و ملی در ارتباط است.» (Weaver, 1993, p 24). بنابراین دولت باید در حوزه فرهنگ که یکی از ابعاد امنیت اجتماعی میباشد کنشگری فعال و پویا باشد. وظایف دولت در این حوزه به دو بخش عمده تقسیم میگردد: حفظ و حراست از فرهنگ ملی و جلوگیری از نابودی فرهنگهای بومی که در دو قسمت بیان میشود.

الف) حفظ هویت فرهنگی ملی

دولت به دلیل آن که هویت فرهنگی ملی در هر کشور بخش مهمی از بنیادها و ساختارهای حکومت را شکل میدهد، باید سیاست‌های فرهنگی متناسبی را راهبری و اجرا نماید. به بیان باری بوزان، «مسائل فرهنگی، همگی در تفکر نسبت به دولت موثرند و ممکن است حمایت از آنها در مقابل واردات فرهنگی سلطه جو و منحرفکننده ضرورت پیدا کند. در صورت ضعیف بودن فرهنگ بومی، حتی اثرات جانبی و ناخواسته تماس‌های فرهنگی اتفافی میتوانند پیامدهای مختلکننده و سیاسی را موجب گردند.» (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۴۷) علاوه بر این همواره جامعه نیازمند دلائلی قانعکننده برای پذیرش دولت است که یکی از مهمترین این دلائل حفاظت از ارزشهای بنیادین جامعه میباشد. در نتیجه دولت باید برای پاسخگویی به این نیاز پایداری هویت فرهنگی جامعه، که بقای یک ملت را تضمین میکند وارد عمل شود. در پارادایم امنیت انسانی حفظ هویت ملی فرهنگی در کنار حفظ هویت گروههای قومی از اهمیت بالایی برخوردار است، دولت برای پاسخ تدافعی به تهدید هویت ملی فرهنگی، به تقویت امنیت اجتماعی پردازد

و این راه می تواند از ابزارهای فرهنگی برای تقویت انجام و تمایز اجتماعی و برای اطمینان از بازتولید موثر بهره گیرد.

ب) پذیرش تنوع فرهنگی

بعددوم، کارکرد فرهنگی دولت، پذیرش تنوع فرهنگی در چارچوب مرزهای ملی است. در پارادایم امنیت انسانی، همان گونه که حفظ موجودیت فیزیکی فرد مورد توجه است، حفظ هویت و موجودیت معنوی او نیز مورد توجه است و همان گونه که فرد با هویت ملی خود شناخته میشود، ممکن است به هویت نژادی، زبانی، دینی و یا فرهنگی خاص خود هم شناخته شود. دولت باید سعی در حفظ این تنوع فرهنگی در مرزهای خود بنماید و در کنار حفظ هویت فرهنگی ملی، حفظ هویت اقوام و فرهنگهای مختلف که از اهمیت بالایی برخوردار است را جز رئیس سیاستهای فرهنگی خویش قرار دهد.

به نظر نگارنده دولت باید از حقوق انسانی همه افراد حمایت نماید. همچنین دولت باید سیاستهای لازم برای کثرتگرایی، قانونی را تدوین و تنظیم نماید و به مرحله اجرا گذارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل دوازدهم، این امر بدین شکل تصریح گردیده است: «مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل میباشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسمات مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند. دولت در خصوص زبان نیز وظایف مهمی بر عهده دارد، چرا که زبان عمدهترین موضوع مورد نزاع در کشورهای چند فرهنگی میباشد. دولت باید در زمینه سیاستهای اقتصادی و اجتماعی که به مناطق و اقوام و گروههای مختلف نقاط مختلف سرزمین کشور مربوط می شود نیز عدالت را رعایت نماید.

تحول کارکردی سیاسی - حقوقی دولت

دولت اجتماعی توسعه‌گرا یک مدل خاص حکومت نمیباشد که تحقق آن مستلزم پیاده شدن یک رژیم سیاسی خاص باشد. بدین معنا که این دولت یک مدل خاص حکومت یا رژیم سیاسی نیست، بلکه تمرکز این دولت بر محتوا و کارکرد دولت به صورت کلی و وجه تمایز آن با دیگر دولتها، نگرستن به مسائل از منظر فرد انسانی و تعریف کارکردهای خویش برای تحقق حقوق انسانی و تأمین امنیت انسانی اتباع خویش میباشد. با اتخاذ چنین نگرشی، این دولت باید خود را برای تأمین امنیت انسانی افراد تعریف و کارکرد خویش را در این جهت سازماندهی نماید؛ در نتیجه دولت اجتماعی توسعه‌گرا، قابل اجرا و تحقق در بسیاری از مدل های حکومت میباشد، به شرطی که این حکومت ها قواعد ماهوی حاکم بر این دولت را رعایت نمایند.

- امنیت فردی

در پارادایم امنیت انسانی امنیت فردی در امان بودن جسم و جان افراد از آسیبها و

خسوته‌های شخصی اطلاق می‌گردد. حقوق دانان نیز امنیت فردی را این گونه تعریف نموده‌اند: «مقصود از امنیت شخصی یا مصونیت فردی یا آزادی فردی به معنای اخص کلمه این است که فرد از هر گونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید، شکنجه و سایر اعمال غیرقانونی و خودسرانه و یا اعمالی که منافعی حیثیت انسانی اوست مانند اسارت، تملک و بهره‌کشی و بردگی، فحشا و غیره مصون و در امان باشد.» (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۸: ۵۷).

با توجه به ابعاد دیگر امنیت انسانی، امنیت فردی از جهت ناامنی‌هایی که توسط دولت و یا به دلیل ناکارآمدی دولت برای فرد به وجود می‌آیند، با امنیت سیاسی مرتبط می‌باشد. حق حیات، بنیادی‌ترین حق انسانی است، حقوق دانان، دیگر حق‌های پیشینی شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر را متوقف بر حق حیات دانسته‌اند، در نتیجه این حق جزو حقوق ذاتی وی می‌باشد که همواره باید توسط قانونگذار و دولت مورد حمایت قرار گیرد (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۴۹) و به دلیل این آن که در سایه تامین و امنیت روزانه است که شهروندان می‌توانند از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی بهره‌مند شوند، و تضمین آن را از تکالیف بدیهی دولت‌ها قلمداد نموده‌اند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۸: ۱۲).

بنابراین مهمترین و اصلیت‌ترین وظیفه دولت‌ها و کارکرد اولیه آنها، حفظ و حراست از حیات آدمی می‌باشد؛ در نتیجه می‌توان نخستین مبنای وظیفه دولت‌ها در حفظ امنیت فردی را حق حیات و حفظ حیات انسانها برشمرد؛ چرا که با در خطر قرار گرفتن امنیت شخصی، به صورت مستقیم حیات انسانها در معرض خطر قرار می‌گیرد تا حدی که ممکن است نقض امنیت فردی به سلب حیات فرد منجر گردد. وظیفه دولت‌ها در دو سطح ملی و فراملی قابل بررسی است: دولت‌ها در سطح ملی وظیفه «تامین» امنیت شهروندان خویش را بر عهده دارند و در سطح فراملی متعهد به «منع نقض» امنیت شخصی تمامی افراد جامعه بشری می‌باشند.

الف) تامین امنیت فردی شهروندان (سطح ملی)

یکی از مهمترین ابعاد ناامنی شخصی برای انسانها در دنیای معاصر، ناامنی است که توسط خود دولت به وجود می‌آید. دولت از سویی ممکن است با به وجود آوردن ناامنی سیاسی، شرایطی را به وجود آورد که این ناامنی منجر به به وجود آمدن عدم امنیت انسانی گردد و یا با نقض حقوق شهروندی اتباع خویش از طریق اعمال شکنجه، بازداشت خودسرانه و یا ناپدیدشدگی اجباری آنان، امنیت شخصی آنان را نقض نماید. به بیان دیگر؛ دولت‌ها که برای حفظ امنیت فردی تک افراد انسانی به وجود آمده‌اند، ممکن است خود با تفسیر توجیه‌های متعدد، به مهمترین ناقضین امنیت فردی بدل شوند. یکی از شایعترین این توجیهات، «برقراری نظم و امنیت» می‌باشد؛ یعنی دولت‌ها به بهانه برقراری نظم و امنیت اقدام به نقض امنیت برخی از اتباع خویش بنمایند و به بهانه تامین حق بر امنیت آنان حق بر تامین را نقض کنند. در این خصوص همواره باید توجه داشت شهروندان که قسمتی از حقوق و آزادی‌های خویش را برای حفظ امنیت فردی

خویش به دولت واگذار نمودند، از حق دیگری یعنی حق بر تامین برخوردارند. تضمین این حق که تمرکز اصلی آن بر پیشگیری از مداخله‌های پلیسی-قضایی عوامل دولتی استوار است، همچون حق بر امنیت فردی برعهده دولتها می باشد؛ در نتیجه همواره باید توجه داشت که تضمین حق بر امنیت، نمی تواند و نباید نقض حقوق و آزادیهای مشروع شهروندان را در ابعاد گوناگون زندگی افراد انسانی به طور کلی- و افراد مظنون یا متهم به ارتکاب جرم به صورت خاص- توجیه نماید؛ در نتیجه از آنجا که «عدم رعایت حق شهروندان بر تامین، توسط نهادهای پلیسی و قضایی خود نوعی ناامنی را در بر دارد.» (نجفی ابرنآبادی، همان، ص ۱۹).

امنیت فردی انسانها ممکن است در سطح ملی به دلایل گوناگون به مخاطره افتد که ضمن برشمردن برخی از مهمترین این ابعاد به وظایف دولت در خصوص هر یک میپردازیم.

۱) پیشگیری از نقض امنیت فردی به دلیل ناپدیدشدگی اجباری: در اسناد متعدد

حقوق بشر، دولتها از نقض امنیت شخصی اتباع خویش منع شدهاند. با استناد به ماده پنج کنوانسیون اروپایی حقوق بشر میتوان گفت که دولت فقط متعهد به عدم دخالت در زندگی شهروندان خویش نمیشد، بلکه موظف است اجرای حقوق انسانی آنان را نیز تضمین نموده و به گونه‌های تعهد مثبت برای تحقق حقوق انسانی آنان را دارد.

۲) پیشگیری از نقض امنیت فردی به دلیل شکنجه: شکنجه یکی از سبعانهترین

جلوه‌های نقض حریم شخصی و کرامت ذاتی انسانی میباشد و در تعارض مستقیم با آن چه اندیشمندانی همچون کانت در جایگاه انسان معتقدند. (آن چنان رفتار کن که مایلی آن عمل، قاعده‌های فراگیر و جهان شمول باشد.) و قاعده اخلاقی به مثابه ابزار ننگریستن انسان قرار دارد. از وظایف مهم دولت در حفظ امنیت فردی، پیشگیری از اعمال شکنجه توسط عوامل دولتی است. (سید فاطمی، همان منبع، ص ۷۵).

۳) پیشگیری از نقض امنیت فردی از طریق پیشگیری از جرم: یکی از مهمترین

وظایف دولت در طول تاریخ، برقراری نظم و عدالت بوده است که یکی از ابزارهای آن مجازات مجرمین بوده است. مجازات نقضکنندگان حقوق و امنیت دیگر انسان ها گرچه در جهت برقراری نظم موثر میباشد، لیکن تعهد دولت به حفظ امنیت فردی انسانها مستلزم تعهدی فراتر از این امر میباشد. به بیان دیگر دولت ملزم است که از پدید آمدن جرم که بسیاری اشکال آن منجر به نقض امنیت فردی انسانها میشود جلوگیری و پیشگیری نماید (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۹۹).

ب) منع نقض امنیت فردی تمامی اعضا جامعه بشری (سطح فراملی)

در طول تاریخ همواره امنیت شخصی آدمی توسط عوامل خارج از مرزهای سرزمینی خویش به خطر میافتادهاست و مخاصمات مسلحانه مهمترین عامل به خطر افتادن امنیت شخصی وی بوده‌است. علیرغم پیشرفت جامعه بشری در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و طبیعی، متأسفانه در دنیای معاصر هنوز جنگها عامل به خطر افتادن حیات و تمامیت جسمی

آدمی و نابودی سرزمینها و نقض امنیت فردی انسانها محسوب میشود.

(۱) وظایف دولت در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی: یکی از ابعاد انسانی دولت، پیشگیری از وقوع مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و رفع اختلافات خویش از طرق صلح‌آمیز و حل و فصل اختلافات بین‌المللی است. بدون تردید اهتمام دولت به پیشگیری از به وجود آمدن مخاصمانه مسلحانه از بروز بسیاری زمین‌های نقض امنیت شخصی انسانها مهم است، قواعدی است که آنچه در خصوص وظیفه دولت در حفظ امنیت شخصی انسانها مهم است، قواعدی است که دولت باید در خلال این مخاصمات مسلحانه در رفتار خویش با انسانها رعایت نماید و از حیث این رفتار انسانی تفاوتی میان شهروندان یک دولت و یا اتباع دیگر دولتها نیست.

(۲) وظایف دولت در مخاصمات مسلحانه داخلی: این تعهد دولت در حفظ امنیت فردی انسانها در خلال مخاصمات مسلحانه در دنیای معاصر با توجه به دگرگونی سطح مخاصمات از سطح بین‌المللی به سطح داخلی نیازمند توجه جدی دولت میباشد. دولت علاوه بر رعایت قواعد مربوط به مخاصمات مسلحانه، باید در خصوص افراد آواره، بیخانمان و مهاجرین ناشی از بلای خانمان سوز جنگ نیز اقدامات انسانی را انجام دهد. بنابراین حفظ کرامت ذاتی انسانها در برابر شکنجه، جرایم جنگی و جرایم خشونت بار درون جامعه یکی از جلوه‌های اصلی چهره انسانی دولت میباشد و حفظ امنیت شخصی افراد انسانی در برابر این آسیب‌ها نیازمند نگرستن به این امر از دریچه ای انسانی می باشد. دولتی که در راستای حفظ امنیت انسانی برنامه‌ریزی مینماید، باید همواره به این شرایط که در آن، این بعد مهم از امنیت انسانها در معرض آسیب قرار میگیرد، توجه داشته باشد.

امنیت سیاسی

در پارادایم امنیت انسانی، امنیت سیاسی به معنای امنیت از سرکوب دولت و آزادی در مشارکت در فعالیت سیاسی است؛ در نتیجه این بعد از امنیت انسانی از سویی با رهایی از ترس و بعد امنیت شخصی مرتبط میباشد و از سوی دیگر با توانایی مشارکت افراد در امور جامعه خویش. در این گفتار به این شرایط که در ایجاد زمینه مشارکت در امور سیاسی جامعه خویش تمرکز می‌نماییم.

الف) مشارکت

یکی از مهمترین تحولاتی که باید برای تحقق پارادایم امنیت انسانی در دولت به وجود آید، تضمین مشارکت افراد در حیات سیاسی و اجتماعی خویش میباشد. سطح مشارکت افراد، ماهیت و حدود قدرت دولت و حقوق و اختیارات فرد و حکومت در برابر یکدیگر را مشخص میکند. دولت باید از طریق تمرکززدایی، امکان مشارکت در تصمیم‌گیریه‌ها را فراهم آورد و به تشکلهای مردمی

فرصت دهد تا در جریانات ملی تاثیرگذار باشند. دولت باید برای دسترسی به درآمدزایی، اشتغال و ... فرصت مساوی برای تمامی افراد جامعه برای دسترسی به امکانات و مشارکت در امور جامعه را فراهم آورد و تمامی موانع موجود اعم از اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای مشارکت را از بین ببرد.

ب) تمرکز زدایی

یکی از مهمترین مسائلی که در ارتباط با دولت و بررسی آن از اهمیت فراوانی برخوردار است، شکل دولت میباشد. شکل دولت ممکن است از نظر فلسفه سیاسی مورد مطالعه قرار گیرد که در این رابطه انواع لیبرال، سوسیالیستی، فاشیستی و نظامی بررسی خواهد شد. در عین حال ممکن است شکل دولت و ساختار داخلی کشور از نظر نحوه توزیع قدرت در بین سازمانهای اجرایی و اداری مورد بررسی قرار گیرد که تمرکز در این خصوص مطرح میگردد. یکی از تحولات کارکردی و ساختاری که دولت بر اثر پارادایم امنیت انسانی پیدا میکند، تحول در راستای عدم تمرکز میباشد. تمرکز در تصمیمگیریهای اداری و اجرایی و اجرای این تصمیمات موجب میشود که افراد جامعه انگیزه‌های برای مشارکت در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نداشته باشند و به صورت غیرمستقیم از اعتلای فرهنگ سیاسی و اجتماعی مردم جلوگیری نماید (موسی زاده، ۱۳۸۱: ۹۱).

یکی از وظایف دولت در حوزه وظایف سیاسی خویش، سیاستگذاری صحیح در حوزه تمرکززدایی به نحوی است که تمامی مولفههای مهم در این خصوص رعایت گردد. تمرکززدایی باید به نحوی صورت گیرد که وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور به خطر نیفتد و یکنواختی مقررات و تصمیمات بنیادین در تمام کشور رعایت گردد. همچنین دولت باید در خصوص تمرکز زدایی دقت نماید که این امر خود موجب تفرقه و تشتت بین مردم و ساختارهای سیاسی کشور و یا ادعاهای جدایی طلبانه نشود و از نظر اقتصادی موجب به وجود آمدن بی عدالتیهای اقتصادی جدید نگردد. دولتی که اساس پیشرفت خویش را توسعه افراد انسانی قرار می دهد، باید برای رشد و شکوفایی توانمندیهای تمامی افراد جامعه، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری نماید و عدم تمرکز یکی از بهترین شیوه‌های استفاده از پتانسیل نیروی انسانی کل کشور میباشد. به صورت کلی دولت باید سعی نماید که مردم را قادر سازد تا مشارکت بیشتری در حکومت داشته باشند و بتوانند نفوذ بیشتری بر تصمیماتی که بر زندگی آن‌ها موثر است اعمال کنند و تا این امر صورت نگیرد و یا به موقع انجام نشود، موج غیر قابل مقاومت آمل فزاینده مردم به صورت ناگزیر با نظامهای غیر منعطف برخورد خواهد نمود و به هرج و مرج و آشفتگی خواهد انجامید.

نتیجه گیری

امینت به فقدان ناامنی و تهدید شناخته می شود در نتیجه، در امان بودن و امنیت یعنی رهایی و آزادی، هم از ترس از صدمات و سواستفاده های جسمانی یا روانی، خشونت، شکنجه یا مرگ که با ابعاد امنیت فیزیکی و سیاسی مرتبط است و هم رهایی از خواستن و نیاز که با ابعاد اشتغال و تغذیه و سلامتی در ارتباط است. همان طور که بیان شد، پارادایمی نوین و موثر در اتخاذ سیاستهای کلی دولتها و جوامع است و بنا بر نظر نظریه پردازان این حوزه در هفت بعد اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست محیطی، فردی، اجتماعی و سیاستی قابل شناسایی است. به صورت موازی با آن مفهوم، سرمایه اجتماعی نیز رویکردی به نسبت جدید در مفاهیم جامعه شناختی برای تشخیص و شناسایی رشد جوامع در جهت پایداری و ثبات اجتماعی و بررسی اعتماد، هنجارها و شبکههای اجتماعی در جوامع است. با بررسی و شناخت هر دوی مفاهیم میتوان از نظر مفهومی آن را قیاس کرد. از لحاظ عملی و در عرصه اجتماع، امنیت انسانی و سرمایه اجتماعی در شش حوزه همبستگی و امنیت اجتماعی، سلامت روانی و امنیت فردی، محیطزیست، مشارکت و امنیت سیاسی، جرم و حمایتهای کیفری، اعتماد و حس امنیت بر یکدیگر آثار متقابل دارند. رهایی از وحشت و ترس، عدم محرومیت و نیاز به امنیت، از اصلترین نیازهای آدمی است و روان شناسان پس از نیازهای زیستی اولیه (همچون خوراک، پوشاک و مسکن) نیازهای امنیتی را مهمترین نیازهای آدمی دانستهاند؛ در نتیجه امنیت بخش عمدهای از دغدغه ذهنی هر انسانی را در زندگی وی و ذهن انسانها و اندیشمندان را در حیات بشری به خود اختصاص دادهاست.

امنیت انسانی بخشی از نیازهای امنیتی را که مورد غفلت رویکردهای پیشین قرار گرفته بودند، مورد شناسایی قرار داده و در جهت رفع آنها تلاش می کند. برخی از این نیازهای امنیتی مسبوق به سابقه اند، لکن برخی دیگر ماحصل تحولات جدید جهانی هستند. مقابله با تهدیداتی که مفهوم امنیت انسانی مد نظر دارد، به علت وسعت و پیچیدگی آنها، نیازمند پی ریزی چار چربی مشترک با رشته های مرتبط نظیر حقوق بشر و توسعه انسانی است. علاوه بر این، اگر طرفداران رویکرد امنیت انسانی، صرفاً به دستور کار خویش بسنده کنند، در اجرای آن با مشکلات زیادی مواجه خواهند شد. عدم اجماع نظر میان پژوهشگران مطالعات امنیتی از یکسر و فقدان نهادهای سرمند جهت رفع تهدیدات انسانی از سرت دیگر، مهمترین عواملی هستند که نیاز به هماهنگی و همکاری در حوزه امنیت را میان پژوهشگران و سیاستمداران ضرورت می سازند. از این رو، ایجاد پیوندی منطقی هم میان رویکردهای امنیت ملی و امنیت انسانی و هم میان دولت ها و نهادهای بین المللی، جهت تأمین امنیت بین المللی غیر قابل انکار است. در غیر

این صورت غلبه بر خیل عظیم تهدیدات موجود و حمایت مطلوب از حقوق و آزادی های انسان دور از دسترس به نظر می رسد.

یکی از مهمترین ابزارهایی که آدمی برای تامین امنیت ایجاد نموده دولت میباشد. دولت ها با هدف اولیه حفظ و حراست از انسانها به وجود آمده اند و به عنوان یکی از پیچیدهترین ابعاد حیات اجتماعی، با تکامل جوامع بشری متکامل گشته اند. دولت به عنوان نهادی که به منظور حراست از انسانها پدید آمده بود، به تدریج و با تغییر جهت از کارکرد اولیه خویش تبدیل به اصلی ترین ناقض حقوق و امنیت آنها گردید. برای تبیین فلسفه و کارکرد دولت به عنوان یکی از متکاملترین و پیچیدهترین نهادهای بشری می توان چنین داشت که به صورت خلاصه و در یک بیان کلی، وظیفه دولت تامین خیر عمومی است. شکل عملی و عینی این وظیفه همواره جلوه عینی و نمود فعالیت های دولت بوده است. از دیرباز دولتها وظیفه تامین نظم و امنیت را در بعد داخلی و خارجی بر عهده داشته اند؛ در نتیجه برآوردن نظم عمومی اولین وظیفه دولت محسوب میگردد و نظریه نظم عمومی اولین نظریه های بود که وظایف و کارکردهای دولت با آن تبیین میگردد. دولت برای تامین امنیت بهداشتی اتباع خویش، باید با تعریف سیستم جامع سلامت و همچنین سیستم تامین اجتماعی، امکانات بهداشتی لازم را در دسترس آنان قرار دهد. در این دیدگاه با توجه به این نکته که هویت یکی از مهمترین عناصر تشکیل دهنده انسان مدرن میباشد و دردنیای معاصر از مولفه های متعدد و چند لایه تشکیل شده است، از اهمیت ویژه ای برخوردار است و دولت برای تامین امنیت اجتماعی افراد باید همراه با حفظ هویت فرهنگی ملی، زمینه پذیرش تنوع فرهنگی را از طریق اتخاذ سیاست های چند فرهنگی فراهم آورد. برای تامین امنیت انسانی شهروندان خویش، دولت باید مشارکت آنان را از طریق نهادهای مردم نهاد و تمرکززدایی از ساختار دولت جلب نماید. دولت تحت تاثیر پارادایم امنیت انسانی و برای تامین امنیت انسانی شهروندان خویش، باید از نقض امنیت فردی آنان در مقابل مخاطرات، مخاصمات مسلحانه و جرایم پیشگیری نماید. همچنین دولت باید برای تامین امنیت غذایی و اقتصادی انسانها و رهایی آنان از نیاز، توسعه توانمندساز را از اصلیت ترین کارکردهای خویش قرار دهد و تامین حداقل مایحتاج زندگی آنان را مدنظر قرار دهد. بنابراین کارکردهای دولت در امنیت انسانی موجب شادکامی (بهروری ذهنی و عینی) میشود که همان سرمایه اجتماعی میباشد.

امنیت مبنای دیگر حقوق و آزادی های بنیادین به شمار می رود. در مفهوم «امنیت انسانی» با مفهومی مواجه شویم که در بیشتر قوانین اساسی بدان اشاره نشده است. از این روی، باید تفاوت آن را با مفاهیم مشابه مانند آزادی فردی، امنیت حقوقی، امنیت قضایی و تضمین حریم خصوصی دانست. امروزه بیشتر قوانین اساسی مدرن بر مفهوم امنیت شخصی و آن هم در جنبه ی جسمانی آن در مقابل بازداشت خودسرانه تأکید دارند؛ در حالی که به نظر می رسد اصل

۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنای نظری لازم را برای امنیت انسانی ارائه داده است؛ مفهومی که شاخص‌های گوناگونی از قبیل تضمین امنیت شخصی، حریم خصوصی، امنیت حقوقی و امنیت قضایی را در بر می‌گیرد. به مدد این اصل عام و تفسیر موسّع آن، می‌توان منطق حاکم بر اصول بعدی و ارتباط آنها با اصل ۲۲ را دریافت. بدین سان، ادبیات حقوقی کشورمان در حوزه‌ی حقوق اساسی شاهد مفهوم نوینی خواهد بود که بر خلاف قوانین اساسی کشورهای دیگر و اجداد آثار مفیدی است. در این راستا، استفاده از تجربه‌ی کشورهای دیگر خالی از فایده نیست و مطالعه‌ی تطبیقی بر غنای تحلیل جایگاه امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌افزاید.

پیشنهادها

سازماندهی اجرایی در سیاست‌های اجتماعی مستلزم توجه به ارزیابی شیوه‌های متمرکز و غیر متمرکز اجرایی در ارائه انواع خدمات تعیین حدود سرپرستی دولت در ارائه سطوح متفاوت خدمات رفاهی و حمایتی و تامین اجتماعی و تعیین حدود مشارکت گروه‌های غیر دولتی از جمله بیمه شدگان و کارفرمایان در ارائه خدمات است.

رفع آثار نامطلوب ناشی از مهاجرت‌های بی‌رویه به شهرها که به صورت محله‌های فقیر و پر جمعیت شهرها مشاهده می‌شود و افزایش سطح بهره‌مندی مردم در این محله‌ها و همچنین روستاهای کشور از خدمات بهداشتی و درمانی، آموزش عمومی برنامه‌های تنظیم خانواده و افزایش درآمد ناشی از اشتغال برای این گروه، از اهداف اساسی برای تدوین سیاست‌های اجتماعی محسوب می‌شوند.

از جمله عوامل حائز اهمیت در تدوین سیاست‌های رفاه اجتماعی، تعیین ابعاد کمی و کیفی خدمات اجتماعی برای گروه‌های آسیب‌پذیر شامل کودکان و نوجوانان بیماران و معلولان سالمندان و خانواده‌های بی‌سرپرست است همچنین در برنامه‌های تامین اجتماعی ضروری است گروه‌ها و تعداد کسانی که خارج از پوشش قوانین بیمه‌های اجتماعی قرار می‌گیرند برای تعیین حدود تعهدات دولت شناسایی شوند.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی، شهرام، جرم‌شناسی پیشگیری، (تهران، انتشارات میزان، چاپ دوم، نشر خرسندی، ۱۳۹۲)
۲. باری، نورمن. رفاه اجتماعی، ترجمه سیداکبر میرحسینی - سیدمرتضی نوربخش، (تهران: سمت، ۱۳۸۹)
۳. بوزان، باری، مردم دولت‌ها و هراس، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۸)
۴. دانلی، جک، اخلاق و حقوق بشر، در حقوق بشر ارزش‌ها و واقعیت‌ها، مترجم شریفی طراز کوهی، حسین، _تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۰)
۵. رحمت‌الهی، حسین، نگاهی نو به مبانی حقوق عمومی (مفاهیم و ارزش‌ها) (تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰)
۶. رهامی، روح‌الله امنیت انسانی و دولت، رهایی از ترس، رهایی از نیاز در دولت اجتماعی توسعه‌گرا، (تهران، نشر میزان، ۱۳۹۳)
۷. صناعی، صدیقه. بررسی میزان سطح کیفیت زندگی مردم شهر اهواز و عوامل مؤثر آن. پایه نامه کارشناسی ارشد، (تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۱)
۸. طباطبایی موتمنی، منوچهر، آزادیهای عمومی و حقوق بشر، (تهران، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۸)
۹. عبدالله‌خانی، علی، نظریه‌های امنیت، (تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۹)
۱۰. غفاری، غلامرضا. امید، رضا. کیفیت زندگی، شاخص توسعه اجتماعی، (تهران: شیرازه، ۱۳۸۷)
۱۱. فن تیگروم، باربارا، امنیت انسانی و حقوق بین‌الملل، مترجم اردشیر ارجمند و حمید قنبری، (تهران انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۹)
۱۲. فیتزپتریک، تونی، نظریه رفاه سیاست اجتماعی چیست؟، مترجم هرمز همایون پور، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، انتشارات گام نو، (تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۱)
۱۳. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر یکم) (تهران، انتشارات شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۸)
۱۴. مسعود اصل، ایروان؛ نظام رفاه اجتماعی در جهان، (تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸)

۱۵. موسوی، میرطاهر - محمدی، محمدعلی، مفاهیم و نظریه های اجتماعی، (تهران: نشر دانژه، ۱۳۸۸)
۱۶. موسی زاده، رضا، حقوق اداری (۱-۲) (تهران، انتشارات میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۱)
۱۷. میجلی، جیمز، رفاه اجتماعی در جهان، مترجم، محمدتقی جغتایی، (تهران، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، ۱۳۷۸)
۱۸. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، رویکرد جرم شناختی قانون (حقوق شهروندی) منتشره در مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، (تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸)
۱۹. نوغانی، محسن. کیفیت زندگی شهروندان و رابطه آن با سرمایه اجتماعی در شهر مشهد، (مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۷)
۲۰. وینسنت، اندرو، نظریه دولت، مترجم حسین بشریه، (تهران: انتشارات نی، چاپ ششم، ۱۳۸۷)
۲۱. هزارجریبی، جعفر - صفری شالی، رضا، آنا تومی رفاه اجتماعی، (تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ، ۱۳۹۱)
22. Tadjbakhsh, shahrbanou, mahbub Ul haq, s human security vision: An unfettered dream? Tehran, strategic studies quarterly, 2008, p 5
23. Axworthy, Lloyd, introduction, human security: safety for people in a changing world concept paper of the department of foreign affairs and international trade, April, 1999, p 183
24. Weaver, alive, societal security and European security, in: weaver, ctal, identity, migration and the new security agenda in Europe, Lndon, printer, 1993, p 24.